

صد سال از آغاز جنگ جهانی اول گذشت، برای صلح جهانی مبارزه کنیم!

درس‌ها و تجربه‌های جنگ جهانی اول، و اثرهای آن بر سرگذشت میهن ما

صد سال از آغاز یکی از هولناک‌ترین جنگ‌های تاریخ بشر، جنگ جهانی اول، گذشت. یادکرد این رخداد تاریخی در سطح جهان، به‌ویژه در کشورهای عضو «اتحادیه اروپا»، با مراسم و تبلیغات معینی همراه بود. در تبلیغات عوام‌فریبانه و سطحی رسانه‌های خبری آمریکا و اروپا - که عواطف عوامانه و کم‌مایه عمومی را با مهارت به‌بازی می‌گیرند - جنگ جهانی اول در حکم رخدادی ناشی از اقدام گروهی جوان ملی‌گرای آنارشویست در ترور فرانس فردیناند، ولیعهد اتریش - مجارستان معرفی می‌شود. برخلاف «تحلیل‌های» سطحی امپریالیسم خبری - که این روزها وظیفه فریب افکار عمومی به‌منظور پیش‌برد مقاصد تجاوزکارانه آمریکا و «اتحادیه اروپا» در رویدادهای جاری در اوکراین، خاورمیانه، و آسیای شرقی را پی‌می‌گیرد - آتش جنگ جهانی اول بر بنیاد رشتی از تضادهای اشته‌ناپذیر و رقابت شدید انحصارها و کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته آن زمان اروپا، برافروخته شد.

مروری بر ماهیت و سبب‌های جنگ جهانی اول

جنگ، آن گونه که مبلغان و نظریه‌پردازان سرمایه‌داری آن را معرفی می‌کنند، از ذات و سرشت انسان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخ نشئت نمی‌گیرد و نمی‌تواند بگیرد. جنگ پدیده تاریخی‌ای گذراست که در وضعیت اجتماعی - اقتصادی و تاریخی‌ای معین پدید می‌آید. به‌عبارت دقیق‌تر، سبب‌های برافروخته شدن آتش جنگ‌ها را در خصلت جامعه‌های دارای طبقه‌های اجتماعی متناقض و در پایه‌های اقتصادی این جامعه‌ها باید جستجو کرد. لنین تأکید کرده بود که جنگ با بنیادها و سرشت مالکیت خصوصی در تضاد نیست، بلکه به‌عکس، جنگ‌ها نتیجه اجتناب‌ناپذیر ذات سودجویانه و استثمارگرانه سرمایه‌داری‌اند. به‌سخنی دیگر، جنگ ادامه سیاست طبقه‌های استثمارگر حاکم است.

جنگ جهانی اول در اوضاعی به‌وقوع پیوست که تضادهای امپریالیسم در دهه دوم سده بیستم (سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۳) تشدید شده بود. در دوران امپریالیسم، که بالاترین مرحله صورت‌بندی سرمایه‌داری است، به‌علت تسلط و استیلای انحصارهای بزرگ، نابرابری رشد کشورها - هم از نقطه‌نظر اقتصادی و هم از جهت سیاسی - شدت می‌یابد. بنابراین، بازتقسیم بازارها و کشورهای جهان امری ناگزیر و سرشتی مرحله امپریالیسم است.

تقسیم مجدد جهان (در طول آن سال‌ها) به‌حساب این یا آن دولت، یعنی تنها از طریق جنگ امکان‌پذیر گردید. همه کشورهای امپریالیستی بر اثر شدت‌یافتن تضادها، مدت‌ها بود که برای جنگ در راه تقسیم مجدد جهان آماده می‌شدند. آلمان در آخرهای سده نوزدهم به‌لحاظ صنعتی از انگلیس پیش‌افتاد و جای رقیب دیرینه‌اش را در بازارهای جهان تنگ کرد. آلمان می‌کوشید که نقشه جهان را به‌سود خود تغییر ریشه‌ای دهد. سبب اصلی جنگ همین تضادهای میان امپریالیست‌های انگلیس و آلمان بود. ازسوی دیگر برای قدرت‌های تجاوزگر و امپریالیستی روسیه تزاری و فرانسه نیز بازارهای تازه‌ای لازم بود تا از رقیبان عقب نمانند و درعین حال دست انگلیس و آلمان و دیگران را از این بازارها کوتاه کنند. روسیه تزاری، در رقابت با آلمان، به ترکیه عثمانی، تنگه‌های استراتژیک «بوسفور» و «داردافل» و سواحل دریای مدیترانه چشم داشت. فرانسه آفریقای شمالی و بخش‌هایی از خاورمیانه را برای خود درنظر داشت. تضادها بر سر تصاحب بازارهای جدید و بازتقسیم شدت یافته بودند، و درعین حال، بحران ذاتی سرمایه‌داری، اقتصاد بیشتر کشورها را در کام خود فرو برده بود. در آخرهای ژوئیه و اوایل اوت ۱۹۱۴ (مطابق با مردادماه ۱۳۹۳ خورشیدی)، بحران اقتصادی به اوج خود رسیده بود. بحران عظیم مالی درسال ۱۹۱۴ باعث شد تا بازارهای مالی لندن و پاریس سقوط کنند و فروریزند. در انگلیس سرمایه‌گذاران برای تبدیل پول‌های کاغذی به‌طلا سر و دست

می‌شکستند. آن‌زمان طلا پشتوانه لیره استرلینگ بود. درجریان این بحران ذاتی سرمایه‌داری (در آن دوره تاریخ)، در هفته‌یی که انگلیس وارد جنگ جهانی اول شد، همه بازارهای مالی و بانک‌ها تعطیل شده و یا فروپاشیده بودند. در بیش از ۵۰ کشور بازار سهام سقوط آزاد کرد و هجوم مردم به بانک‌ها صحنه‌هایی دردناک پدید آورد. بحران سرمایه‌داری نقطه شروع جنگ جهانی اول بود.

مارکس، در اثر جاودانه‌اش، «سرمایه»، با دقت و تیزبینی‌ای تحسین‌برانگیز، علل بحران ذاتی سرمایه‌داری را نشان داده است: «آخرین علت هر بحران واقعی همواره فقر توده‌ها و مصرف محدود آنها در مقابل تمایل تولید سرمایه‌داری به‌توسعه نیروهای تولیدی است، به‌نحوی که گویی این تولید جز استعداد مصرف مطلق جامعه حدود دیگری را نمی‌شناسد... تجدید تولید ساده و گسترش‌یافته مبدل به شرایط متعددی از توسعه ناهنجار امکانات بحران می‌گردند، زیرا نظر به شکل طبیعی این تولید (شیوه تولید سرمایه‌داری) تعادل خود امری تصادفی است.»^۱ به‌دیگر سخن، بحران‌های اقتصادی نتیجه تضادهای ذاتی سرمایه‌داری‌اند که هر از چندی به‌صورت بحران نمایان می‌شوند. برپایه این بحران ژرف، تضادهای کشورهای امپریالیستی شدت بی‌سابقه‌ای یافت. دو بلوک متخاصم امپریالیستی شکل گرفت. امپریالیسم انگلیس با فرانسه قراردادی را به‌امضا رساند که در تاریخ به پیمان «آنتانت» مشهور شد. روسیه تزاری به‌سرعت به «آنتانت» پیوست. آلمان نیز با امپراتوری اتریش - مجارستان و برای مدتی با ایتالیا متحد شد. جنگ جهانی اول آغاز شد، ۲۸ کشور با جمعیتی بیش از هزار و پانصد میلیون نفر به‌تدریج به ورطه جنگ کشانده شدند. لنین در مقاله‌یی که به سال ۱۹۱۴ با عنوان: «جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه» نوشت، در توضیح علل جنگ و وظیفه نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه تأکید کرد: «جنگ اروپا که دول و احزاب بورژوازی همه کشورها ده‌ها سال در تدارک آن بودند درگرفت. افزایش تسلیحات و تشدید فوق‌العاده مبارزه برای به‌دست آوردن بازار در مرحله جدید، یعنی در مرحله امپریالیستی رشد سرمایه‌داری کشورهای پیشرو و منافع خاندان‌های سلطنتی عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپای خاوری ناگزیر می‌بایستی به این جنگ منجر می‌شد و بالاخره هم منجر شد. اشغال اراضی و انقیاد ملت‌های دیگر... منحرف ساختن توجه توده‌های زحمتکش از بحران‌های سیاسی داخلی روسیه، آلمان و انگلستان و کشورهای دیگر، ایجاد تفرقه میان کارگران... امحاء پیشاهنگ کارگران به‌منظور تضعیف جنبش انقلابی پرولتاریا - یگانه مضمون و معنا و مفهوم جنگ کنونی است. ... وظیفه سوسیال دموکراسی قبل از هرچیز این است که این معنای واقعی جنگ را آشکار سازد.»

جنگ جهانی اول، نزدیک به ۱۰ میلیون سرباز و نیروهای ارتشی کشته و بیش از ۲۱ میلیون زخمی را باعث شد و نسلی از مردم در آتش سودجویی و آزمندی امپریالیست‌ها نابود شد.

ادامه در صفحه ۱۱

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۵۳، ۲۰ مرداد ۱۳۹۳

دوره هشتم، سال بیست و هشتم

سفسطه، دروغ و فریب مردم تاکی؟

تأملی بر سخنان حسن روحانی و این اعتراف که: «نفت را دادند به عده ای و بردند و خوردند و ملت ایران را دور زدند»

بر اساس گزارش «ایستا»، حسن روحانی، در جلسه شورای اداری استان چهارمحال و بختیاری، مسایلی را درباره فساد در جمهوری اسلامی، در طول سال‌های اخیر، عنوان کرد که بررسی آن از زوایای گوناگون حائز اهمیت است. روحانی در این سخنان از جمله گفت: «فساد غرق شده سال‌های پیش را مگر می‌شود با این سر و صداها شست؟ باید بیابند و جواب بدهند.» و سپس افزود: «با بی عقلی‌ها چه کردیم؟ می‌گویند "چه دارد آن کسی که عقل ندارد و چه ندارد آن کسی که عقل دارد؟" با بی عقلی‌ها کاری کردند که آنها بیابند و نفت ما را تحریم کنند... تحت نام دور زدن تحریم‌ها، نفت را دور زدند... بازی‌هایی که برخی این روزها درمی‌آورند و می‌گویند فلان جا رانت شد، برای پوشاندن این رسوایی‌ها است. ما قصد دعوا با کسی نداریم ولی مردم باید بدانند در سال‌های گذشته چه بر سر آنها گذشته است.»

مسئله فساد مالی در رژیم ولایت فقیه، معضلی است که دهه هاست مردم ما با آن دست‌بگریبانند. رشوه خواری در عالی‌ترین سطح‌های اداری، قضایی، قانون‌گذاری و دولتی رژیم پدیده مخرب و دردناکی است که مردم ما به خوبی با آن آشنایند و نیازی به «کشف» مجدد آن از سوی

حسن روحانی نیست. آنچه مردم خواهان‌اند ریشه‌یابی علل و گسترش رشد این پدیده در تمام سطوح و مهم‌تر از آن برخورد با آمران و عاملان اساسی این فساد است. اینکه امروز حسن روحانی، در مقام دفاع از دولت خود، به گوشه‌ای از فساد گسترده در دولت قبلی اشاره می‌کند، و در حالی که فساد گسترده مالی همچنان برهمه عرصه‌های کلیدی تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و قضایی کشور حاکم است، بی‌شک جای خوش‌بینی‌ای درباره توان و یا جدی بودن عزم دولت «تدبیر و امید» برای مقابله با این پدیده باقی نمی‌گذارد. پرسش جدی از آقای روحانی این است که چگونه او در مقام نماینده «ولی فقیه»، در شورای امنیت ملی، در تمامی سال‌های دولت احمدی‌نژاد، که برگمارده ولی فقیه رژیم، و به گفته او محبوب‌ترین دولت بعد از مشروطیت در ایران بود، از دزدی‌هایی این چنینی، یعنی بردن و خوردن پول نفت کشور، در این ابعاد، بی‌خبر بود؟

پرسش مهم‌تر اینکه چگونه در کشوری که تمامی سیاست‌های کلان اقتصادی-سیاسی آن، از سوی یک نفر، یعنی ولی فقیه رژیم اتخاذ می‌شود و دیگران تنها کارگزاران اوامر و

ادامه در صفحه ۶

جنایت در نوار غزه را متوقف کنید!

خروش پرطنین میلیون‌ها انسان صلح‌دوست و مترقی در جهان!



حزب توده ایران بار دیگر هم‌زمان با میلیون‌ها انسان مترقی و صلح‌دوست جهان، که در روزهای اخیر در همایش‌های پرشکوه خود، در شهرهای مختلف جهان، ادامه سیاست‌های جنایت‌بار دولت اسرائیل بر ضد مردم فلسطین را محکوم کردند خواهان قطع فوری عملیات نظامی در نوار غزه است و همبستگی خود را با همه نیروهای مترقی و مردمی فلسطین و اسرائیل که بر ضد این سیاست‌های جنایتکارانه مبارزه می‌کنند اعلام می‌دارد!

شورای عالی کار، سیاست دولت، و منافع کارگران میهن ما

نقش تشکل‌های زرد و ارتجاعی وابسته به حکومت در «شورای عالی کار»، چندی است که به‌گونه‌ای آشکار مطرح شده و مورد اعتراض کارگران و فعالان سندیکایی قرار گرفته است. مصوبه‌های «شورای عالی کار»، که همگی با رأی نمایندگان این تشکل‌های زرد به اجرا درآمده‌اند، در همه زمینه‌ها، رویاروی منافع کارگران و حقوق آنان بوده است. وزارت کار، به‌ویژه در دوره دولت حسن روحانی، در زمینه‌های مختلف خط‌مشی معینی در

ادامه در صفحات ۲ و ۳

در این شماره

«قانون» احزاب، در رژیم ولایت فقیه ص ۴
منطقه‌های آزاد و ویژه اقتصادی،
قراردادهای موقت و سفیدامضا، و منافع

زحمتکشان ص ۵

نگاهی به کتاب «۱۷ تضاد و پایان

سرمایه‌داری» نوشته دیوید هاروی ص ۷
صد سال از آغاز جنگ جهانی اول گذشت،
برای صلح جهانی مبارزه کنیم! ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه شورای عالی کار و ...

جهت مخالف جنبش کارگری- سندیکایی تعقیب می‌کند. ربیعی، با استفاده از نمایندگان تشکل‌های زرد و دولت ساختهٔ کارگری در اتاق‌های فکر، کمیته‌ها و شوراهای مختلف، مدام مشغول حمله به منافع طبقاتی کارگران است. یکی از این شوراهای ضد کارگری، «شورای عالی کار» است که مسئولیت تعیین مزد کارگران را نیز به‌عهده دارد. در زیر به دو نمونه از عملکردهای این شورای ضد کارگری، و ربیعی، وزیر «از جنس مردم»، اشاره خواهیم کرد.

مطابق مادهٔ ۴۱ قانون کار، حداقل مزد کارگران باید بر اساس نرخ تورم و هزینه خانوار کارگری تعیین گردد. براساس گزارش ۲۳ اسفندماه ۹۲ خبرگزاری «ایلنا»: «بانک مرکزی و مرکز آمار... آخرین نرخ تورم در زمان مذاکرات مزدی (سال ۹۳) را با ۳ درصد اختلاف به ترتیب ۳۳/۵ و ۳۶/۵ درصد اعلام» کردند؛ و مطابق گزارش ۲۱ اسفندماه ۹۲ همین خبرگزاری: «هزینهٔ سبد معیشت خانوار براساس خط فقر یک میلیون و ۸۰۰هزار تومان» بود.

«شورای عالی کار»، در روز ۲۳ اسفندماه ۹۲، بنابر گفتهٔ ربیعی: «با اجماع تمام و رأی مطلق اعضا و ناظران تشکلهای کارگری و کارفرمایی»، دستمزد پایه کارگران برای سال ۹۳ را با ۲۵ درصد افزایش، ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان، یعنی مبلغی معادل یک سوم خط فقر، تصویب کرد. ربیعی افزود: «از همه مهمتر اینکه این جلسه [جلسهٔ تعیین دستمزد ۹۳] به‌نوعی اجرای فرمان مقام معظم رهبری و طلیعه سال و نیز اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی در کشور بود.» مطابق گزارش ۷ اردیبهشت‌ماه خبرگزاری مهر: «مزد کارگران در ایران یکی از کمترین ارقامی است که پرداخت می‌شود... [و] قدرت خرید حداقل مزد ۶۰۸۹۰۰ تومانی امسال حداکثر تا ۱۰ روز اول ماه خواهد بود.»

نمونهٔ دیگری از عملکردهای ضد کارگری «شورای عالی کار»، لغو کسر حق بیمه از بن کارگری است. ربیعی- مطابق گزارش‌های خبرگزاری ایلنا در روزهای ۲۵ و ۲۶ تیرماه ۹۳، به ترتیب، اعلام کرد: «باید در خصوص منابع سازمان تأمین اجتماعی، و تصویب هر قانون یا داشتن هر مطالبه‌ای در باره این سازمان، بسیار محتاط عمل کرد. ... از خدا می‌خواهیم که کمک کند تا سازمان تأمین اجتماعی را به صورت غیرسیاسی اداره کنیم.» ولی در یک سال اخیر، عوض باز پس‌گیری منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی از دزدان دوران احمدی‌نژاد در جهت تقویت منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی، ربیعی و مدیر کل سازمان تأمین اجتماعی، نوربخش، بارها، برای مثال در روزهای ۶ و ۵ اردیبهشت‌ماه ۹۳، به ترتیب، بر «افزایش سن بازنشستگی کارگران و بررسی مجدد مشاغل سخت و زیان آور توسط سازمان تأمین اجتماعی» تأکید کرده‌اند. بنابر گزارش خبرگزاری مهر، ۲۴تیرماه ۹۳، ابلاغیهٔ دریافت ۱۸۴۰۰ تومان حق بیمه از کارفرمایان بابت بن نقدی ۸۰ هزارتومانی کارگران از ابتدای سال جاری، متعاقب «مخالفت شدید کارفرمایان و درخواست وزیر صنعت... در یک نشست فوری شورای عالی کار لغو شد.»

یکی از اعضای تشکیلات زرد کارگری و عضو «شورای عالی کار»، روز ۲۴ تیرماه، به ایلنا گفت: «موضوع بررسی کسر حق بیمه از بن کارگری در دستور کار جلسه نبود اما وقتی جلسه تشکیل شد، وزیر کار پیشنهاد لغو حق بیمه یاد شده را طرح کرد... در نهایت همه حاضرین در این جلسه به‌اتفاق به پیشنهاد وزیر مبنی بر لغو کسر حق بیمه از بن کارگری موافقت کردند.» در همان گزارش، محمدحسین زاد، معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی، به ایلنا گفت: «گویا گلابه وزیر صنایع در نامه مذکور [به ربیعی] و رسیدن اعتراض کارفرمایان به گوش وزیر کافی بود تا وی دست به کار شود و لغو کسر حق بیمه از بن کارگری را در دستور جلسه شورای عالی کار قرار دهد.»

خبرگزاری مهر، ۲۴ تیرماه، گزارش داد که، با لغو کسر حق بیمه از بن کارگری، «حقوق بازنشستگی کارگرانی که در ۲ سال پایانی خدمت خود



قرار داشتند کاهش می‌یابد و اهرم نظارتی برای تضمین پرداخت حق بن در کارگاه‌های کوچک نیز برداشته شد.» علیرضا محمودی، یک کارشناس کارگری، به خبرگزاری ایلنا، ۳ مردادماه، گفت: «با لغو کسر حق بیمه از بن کارگری، سازمان تأمین اجتماعی از دریافت بیش از ۳۷۰۰ میلیارد تومان حق بیمه سالانه محروم خواهد شد. مبلغ فوق بیش از ۱۰ درصد از درآمد کل سازمان در سال ۹۲ است. ... فقط قانون گذار می‌تواند قانون مصوب خود را تغییر و یا اصلاح کند، بنابراین تغییر قانون کار و قانون تأمین اجتماعی در صلاحیت شورای عالی کار یا شورای مشابه نیست. ... کسر حق بیمه از بن کارگری ابزار نظارتی بسیار مناسبی برای کنترل آن دسته از کارفرمایان است که به هر شکل ممکن از پرداخت تمام یا بخشی از بن سرباز می‌زنند.»

بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، سیدحسین هفده‌تن، معاون روابط کار وزارت کار، ۱ مردادماه، «با استناد به تبصره ۴ ماده ۳۶ قانون کار... مصوبه شورای عالی کار مبنی بر عدم کسر حق بیمه از کمک هزینه اقالم خانوار (بن کارگری) را به سازمان تأمین اجتماعی ابلاغ کرد.» عباس اورنگ، کارشناس تأمین اجتماعی، به ایلنا، ۱۲ مردادماه، گفت: «براساس ماده ۳۰ قانون تأمین اجتماعی، بن کارگری بخشی از مزد کارگران محسوب می‌شود و کارفرمایان موظف‌اند تا معادل ۳۰ درصد آن را به عنوان حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کنند... حتی به موجب این مادهٔ قانونی پرداخت کالایی بن کارگری نیز مشمول محاسبه حق بیمه می‌شود. ... این مادهٔ قانونی هیچ منافاتی با ماده ۳۶ قانون کار که در روزهای اخیر مورد استناد مخالفان کسر شدن حق بیمه از مزایای بن کارگری قرار گرفته است، ندارد.» حتی علیرضا محجوب، نمایندهٔ ضد کارگری مجلس، ۲۴ تیرماه، اعلام کرد: «لغو کسر حق بیمه از بن کارگری اساساً جزء اختیارات شورای عالی کار به شمار نمی‌رود اما عده‌ای برای پیشبرد اهداف خود از شورای مذکور استفاده ابزاری کرده‌اند.» علی خدایی، عضو شوراهای اسلامی کار استان تهران، در انتقادی شدیدتر، به ایلنا، ۱۰ مردادماه، گفت: «استناد آقای هفده‌تن و وزارت کار به ماده ۳۶ قانون کار برای لغو حق بیمه بن کارگری یک سفسطه کاملاً آشکار است... مگر ماده ۳۶ قانون کار گفته که مزایایی نظیر بن کارگری مشمول کسر حق بیمه نمی‌شود؟... بند ۵ ماده ۲ و ماده ۳۰ قانون تأمین اجتماعی صراحت دارند کلیه پرداخت‌های مستمر به کارگران بدون استثناء مشمول کسر حق بیمه می‌شوند.»

ایلنا، ۲۴ تیرماه، گزارش داد: «متأسفانه عملکرد این سه نماینده نشان می‌دهد که تهددی به منافع جامعه کارگری ندارند» و اولیا علی‌بیگی، رئیس شوراهای (دولت ساخته) عالی اسلامی کار کشور، به خبرگزاری مهر، ۲۴تیرماه، گفت: «من به عملکرد نمایندگان کارگری که بدون هیچگونه قید و شرطی مصوبه را امضاء کردند، انتقاد دارم... مگر فقط بن ۸۰هزارتومانی کارگران مانع تولید است.» با لغو کسر حق بیمه از بن کارگری، بن نقدی از فیش‌های حقوقی کارگران خارج خواهد شد، و خبرگزاری مهر، ۲۰ تیرماه، به‌نقل از یکی دیگر از نمایندگان تشکیلات زرد کارگری، یعنی فرامرز توفیقی، رئیس کارگروه مزد و بهره‌وری وزارت کار، نوشت: «قرار گرفتن بند مربوط به بن نقدی در فیش‌های حقوقی کارگران باعث می‌شود تا برخی کارفرمایان نتوانند از پرداخت بن کارگران فرار کنند.» نایب رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی پتروشیمی بندر ماهشهر، با یاد آوری اینکه «مطابق ماده ۳۰

ادامه در صفحه ۳

ادامه صد سال از آغاز جنگ جهانی اول ...

ایران و جنگ جهانی اول

هنگامی که تضاد امپریالیست‌ها به اوج رسید و جنگ خانمان‌سوز درگرفت، میهن ما بر اثر دخالت‌های انگلیس و روسیه تزاری و استبداد حاکم بر کشور، وضعیت دشواری را سپری می‌کرد. باوجود اعلام بی‌طرفی ازسوی دولت وقت، میهن ما مورد هجوم بلوک بندی‌های امپریالیستی قرار گرفت. در آغاز جنگ جهانی اول و اشغال میهن ما از سوی ارتش انگلیس، قحطی بزرگی به‌وجود آمد و جان بسیاری را گرفت. همزمان با ورود نیروهای تجاوزگر انگلیسی، سربازان روسیه تزاری هم به ایران حمله کردند. به‌علاوه، ارتش ترکیه عثمانی، با حمایت آلمان، به مناطق غرب و شمال غربی ایران یورش برد. ارتش ترکیه عثمانی در آذربایجان، کردستان و بخش‌هایی از غرب کشور دست به کشتار وسیع مردم زد. مطابق برخی آمارهای موجود، در خلال جنگ جهانی اول به دلیل موج گسترده ای از قحطی و بیماری های واگیر شمار زیادی از مردم ما به کام مرگ رفتند. فقط در جریان حمله ارتش ترکیه عثمانی ده‌ها هزار ایرانی به‌ویژه ساکنان آذربایجان، همدان، کردستان و هم میهنان ارمنی و آشوری قتل عام شدند.

دولت ضعیف و بی‌کفایت و نبود جنبش مردمی‌ای نیرومند و نیز دخالت‌های انگلیس و روسیه تزاری وضعیت وخیمی را به‌وجود آورده بودند که مایه نگرانی همه میهن‌پرستان و آزادی‌خواهان کشور شده بود. آغاز جنگ جهانی اول و اتحاد نامقدس روسیه تزاری و انگلیس، ضربه سختی به‌حق حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی میهن ما وارد ساخت.

پس از انقلاب ناتمام مشروطه و تداوم حاکمیت استبداد متکی به فتوادل‌ها و روحانیون درباری، صحنهٔ سیاسی کشور با تغییرهای جدی روبه‌رو شد و امکان مداخله انگلیس و روسیه تزاری بیش از پیش فراهم آمد. تضعیف مشروطه‌خواهان راستین و انقلابیون میهن‌پرست، سبب روی کارآمدن دولت‌های مرتجع و همسو با دربار قاجار گردید. درنخستین ماه‌های جنگ جهانی اول، زیر فشار امپریالیست‌ها، مجلس سوم، که کمی پس از تاجگذاری احمدشاه تشکیل شده‌بود، به نخست‌وزیری عین‌الدوله، که از مبارشان استبداد به‌شمار می‌آمد، رأی داد. دولت جدید در حقیقت مورد حمایت روسیه تزاری و به‌ویژه انگلیس بود. این اقدام شکافی ژرف میان دموکرات‌ها و میهن‌پرستان ازیک سو و دولت اکثریت و اعتدالیون ازسوی دیگر پدید آورد. ملک‌الشعرای بهار در کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران - انقراض قاجاریه»، در توضیح وضعیت آن زمان، می‌نویسد: «در جنگ بین‌المللی اول... مجلس سوم باز شد و دموکرات و اعتدال در مجلس عضو بودند و تشنجات سختی هم در این مجلس بین دسته‌جات رخ‌داد... دموکرات‌ها این نوبت (در مجلس سوم) زیادتر بودند، اعتدالیون به دو دسته تقسیم شده‌بودند... فشار متفقین از طرفی و تحریکات متحدین ازطرف دیگر موجب شد که افکار به دو قسمت شدند. هواداران متحدین و هواداران متفقین. دموکرات‌ها و (بخشی از اعتدالیون)... در نتیجهٔ این قضایا به هواداری متحدین آلمان و دوستانش از تهران هجرت کردند. ...»^۳ به‌بیان دقیق‌تر، کشور وضعیت دشوار و خطرناکی داشت. استقلال اقتصادی ایران از دست رفته بود، دارایی‌های کشور زیر کنترل بانک‌های امپریالیستی آن روز- بانک انگلیسی به نام «بانک شاهنشاهی» و بانک روس تزاری به نام «بانک استقراضی روس-» قرارداشت. تمامی شاهرگ‌های حیاتی کشور زیر تسلط انگلیس بود. درسال ۱۹۱۶، دومین سال پس از آغاز جنگ جهانی اول، موافقت‌نامه‌یی از سوی انگلیس به ایران تحمیل شد که مطابق آن تمامی امور مالی و نظامی کشور زیر نظر و هدایت کمیسیون مختلطی به‌نام «کمیسیون میکس» قرار می‌گرفت. اغلب نیروها و مبارزان سیاسی کشور به‌دلیل نفرت از انگلیس و روسیه تزاری، تصور می‌کردند پیروزی آلمان به‌سود استقلال ایران و نجات از شر دو کشور تجاوزگر (روسیه تزاری، انگلیس) خواهد بود. کانون مبارزهٔ مردم ایران در حقیقت رویارویی با قرارداد تقسیم ایران بود. درسال ۱۹۱۶ (پاییز) دولت جدید در ایران تشکیل شد. فعل و انفعال‌های سیاسی در صحنه کشور شدت یافت. فروپاشی امپراتوری اتریش- مجارستان و نیز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و سقوط تزاریسم در دل جنگ جهانی اول روی داد. این تغییر توازن [نیرو در سطح جهانی] بازتابی ژرف، گسترده

منوّم



و توام با هیجان‌های ملی و میهنی در ایران داشت. در این زمینه، ملک‌الشعرای بهار در کتاب «تاریخ مختصر احزاب...» تأکید می‌کند: «بعد از رفتن مهاجرین (دمکراتها و همه مخالفان روسیه تزاری و انگلیس از تهران به‌قم و کرمانشاه)، بهانه‌هایی به دست قشون روس آمد که از طرفی تا اصفهان و از طرف دیگر تا همدان و کرمانشاه و نزدیک سرحد عراق بتازند... (از سوی دیگر) موجب مهاجمات سپاه عثمانی به همدان گردیده بود... کابینهٔ وثوق‌الدوله تشکیل گردید... سفرای متفقین از بیم سقوط تهران و آمدن قوای ترک (ترکیه عثمانی)، درصدد برآمدند که شاه و دربار را همراه خود به مازندران ببرند... بعد از آن که مهاجرت آغاز شد، چیزی نگذشت که انقلاب روسیه هم درگرفت و سپاهیان روس تزاری ایران را ترک گفتند و با آزادی‌خواهان ایران برادر شدند.»^۴ ملک‌الشعرای بهار در ادامه این بخش از اثر خود چنین می‌نویسد: «روزی در مسجد شاه جمعی از دموکرات‌ها گرد آمده بودند [و] من برحسب اشارهٔ انجمن مخفی حزب دموکرات برای آنها حرف می‌زدم، یکی از سخنان من این بود که گفتیم: دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداخته که او را خفه کنند. هرکدام یک سر ریسمان را گرفته، می‌کشیدند و آن بدبخت در میانه تقلا می‌کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم، سر ریسمان را رها کرد و گفت، ای بیچاره! من با تو برادرم و مرد بدبخت نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده، لنین است... حزب دموکرات و آنهایی که در تهران مانده بودند و به مهاجرت نرفته و یا از سرحد باز آمده بودند، حس کردند که می‌توان ایران را نجات داد.»^۵

جنگ جهانی اول مرگ و نابودی و ضربات و لطمه‌های جدی‌ای را به میهن ما ایران موجب گردید. آنچه ملک‌الشعرای بهار با صراحت و شجاعت در خصوص «معجزه» انقلاب اکتبر و تأثیر آن بر اوضاع ایران بیان می‌کند واقعیتی است کتمان‌ناپذیر! ازاین روی، با استناد به تجربه‌های تاریخ، باید با تمام توان با دیکتاتوری و عقب‌ماندگی رزمید و درعین‌حال با قاطعیت تمام از استقلال و حق حاکمیت ملی و میهن‌مان با همهٔ وجود دفاع کرد. علاوه براین‌ها، رخ‌داد جنگ اول جهانی برای خلق‌های میهن ما- همانند دیگر خلق‌های جهان- درس‌ها و تجربه‌های ارزنده‌ای دربر داشته است. مبارزه برای صلح، درس بزرگ جنگ جهانی اول است.. اینک امپریالیسم غرقه در بحران ذاتی‌اش، با آتش‌افروزی در نقطه‌های مختلف گسترهٔ جهان، صلح را تهدید می‌کند. امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری به‌طورسرسشتی با صلح، پیشرفت اجتماعی، و برابری خلق‌ها دشمن‌اند. تجربهٔ دو جنگ جهانی و کشتارهای دهشتناک درخلال آن‌ها، و نیز جنگ‌افروزی‌های امروز امپریالیسم در فلسطین و اوکراین، در عراق و سوریه، در آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و آفریقا، این واقعیت را اینگی می‌کند!

پاس‌دار صلح جهانی باشیم، در راه صلح، استقلال و برابری پیکار کنیم!

- کارل مارکس،*سرمایه*، جلد اول، صفحه‌های ۳۸ و ۳۹ و ۴۲، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۲.
- لنین، *منتخب آثار* [به زبان فارسی]، صفحه ۳۱۷.
- ملک الشعرای بهار، *تاریخ مختصر احزاب سلیسی در ایران، انقراض قاجاریه*، جلد اول، صفحه‌های ۴۲ و ۴۳ ، سال ۱۳۸۷ .
- همان*، صفحه‌های ۵۵ و ۵۷ و ۵۸ .
- همان*، صفحه‌های ۵۸ و ۵۹ .



به‌قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش [۱۳۷۶] سازمان‌دهی شد، و الهام‌بخشِ مداخله‌ها در خاورمیانه و آسیای مرکزی گردید.

نشریهٔ «وال استریت ژورنال»، که عملاً نشریه‌یی داخلی برای نومحافظه‌کاران (نوکان‌های) آمریکا به‌شمار می‌رود، ۳۰ بهمن‌ماه ۹۲[۱۹ فوریه ۲۰۱۴]، پنج روز پیش از کودتای ۲۴ فوریه [۲۰۱۴] در شهر کی‌یف [برضد یانوکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین]، با ارجاع دادن به منابع وزارت خارجه آمریکا، نظریه‌یی را عنوان کرد و مدعی شد که شکست‌های پی‌درپی سیاست‌های ایالات‌متحده به‌دست ائتلاف کشورهای به‌رهبری روسیه که به شکست ابتکار آمریکا برای دخالت مسلحانه در سوریه منتهی گشت، سرانجام تحکیم اراده برای اقدام‌های تهاجمی را موجب گردیده‌است. بر اساس بحث مطرح‌شده از سوی منابع «وال‌استریت ژورنال»، هم‌اکنون فرصت بهره‌برداری از «سیاست‌های نامتقارن» در اروپای شرقی فراهم شده‌است. دو هفته پیش‌تر، در مکالمه‌یی ضبط‌شده میان «ویکتوریا نولاند» و سفیر آمریکا در کی‌یف، «نولاند» به سیاست مصالحه آمیز آلمان و اتحادیه اروپا حمله کرد. بی‌شک لحن کلام نولاند دربارهٔ امضای قرارداد رهبران اروپا با رئیس‌جمهور قبلی اوکراین، ویکتور یانوکوویچ، در روز ۲ اسفندماه ۹۲ [۲۱ فوریه ۲۰۱۴] مبنی بر برگزاری انتخابات زودهنگام در راستای تنش‌زدایی و پایان دادن به تظاهرات خیابانی، بسیار تندتر بود. دو روز بعد، نیروهای راست‌گرا و فاشیست با برپا کردن هرج‌ومرج و اشغال محل پارلمان، سرعت بخشیدن به کودتایی را موجب شدند که بلافاصله مشروعیت دولت برآمده از آن از سوی ایالات‌متحده تأیید گردید. این است پیش‌زمینهٔ ژئوپلیتیک [جغرافیای سیاسی] فاجعهٔ درحال‌تکون در اوکراین و همچنین اختلاف‌هایی که در رده‌های دولت پساکودتایی کی‌یف به‌وجود آمده‌اند.

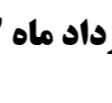
کمیسر حقوق بشر سازمان ملل، اوایل هفتهٔ پیش، تعداد کشته‌شدگان غیرنظامی منطقهٔ دانیاس را ۱۱۲۹ نفر و مجروحان را ۳۴۴۲ نفر برآورد کرد. از آن زمان تا‌به‌حال، نبرد سنگین‌تر شده‌است. بنابر گزارش شبکهٔ خبری «سی‌ان‌ان»، موشک‌های بالستیک به سوی شهر دانتسک پرتاب می‌شوند. خبرگزاری فرانسه تعداد پناه‌جویان درحال فرار را روزانه ۲۰۰۰ نفر برآورد کرده‌است. هم‌اکنون ۵۱۵ هزار پناه‌جو در مرز روسیه‌اند و ۴۰۰۰ نفر در اردوگاه‌های پناهندگان اسکان داده شده‌اند. با تصرف هر قلمروئی به‌وسیله نیروهای رژیم کی‌یف، جوخه‌های مرگ وابسته به نیروهای راست‌گرا وارد آن قلمرو می‌شوند. در طول هفته گذشته، ۲ تن از مقام‌های منتخب در دولت محلی، که هر دو کمونیست بودند، ربوده‌شده‌اند و به‌قتل رسیده‌اند. در خود شهر کی‌یف، روز ۹ مردادماه [۳۱ ژوئیه] دولت کودتایی، قانونی را به تصویب رساند که حکم «حبس بازدارندهٔ»مظنونان را، بدون دادگاه، مجاز کرد. دولت کودتایی، همین‌طور نیز «مالیات نظامی» را بر همه شهروندان تحمیل کرده‌است و با افزایش مالیات‌ها، هزینهٔ کارزار نظامی در شرق [اوکراین] را تأمین می‌کند.

درعین‌حال، شکاف‌ها گشوده و آشکار شده‌اند، شکاف‌هایی که بازتاب چنددستگی و دشمنی دیرینهٔ موجود در فضای سیاسی زیر سلطهٔ الیگارش‌های اوکراین و همین‌طور [اختلاف] میان آلمان و آمریکا است.

حزب «اودار»- طرفدار اتحادیهٔ اروپا و متشکل از فاشیست‌های سابق حزب «سوابودا»- هفته گذشته از [ائتلاف]حزب «سرزمین پدری»، که دولت را در دست دارد، خارج شد. این حزب در انتخابات پاییز شرکت خواهد کرد. هم‌اکنون ادارهٔ دولت اوکراین در انحصارِ حزب «سرزمین پدری» است، یعنی حزبی که از «استپان باندیرا»- همدست نازی‌ها در جنگ جهانی دوم- تجلیل می‌کند. به نظر می‌رسد که این حرکت‌ها تلاشی است از سوی «سلطان شکلات»، «پترو پورشنکو»، رئیس‌جمهور کنونی اوکراین و سرمایه‌دار الیگارش در صنعت شکلات‌سازی، در جهت تقویت موقعیت خویش در برابر حزب «سرزمین پدری».

احتمال می‌رود که در انتخابات آتی حمایت حزب «اودار» از حزب تازه تأسیس «همبستگی»- متعلق به شخص «پورشنکو»- و حزب «سوابودا» بیشتر گردد. در سال ۱۳۸۵ [۲۰۰۶]،در زمانی که پورشنکو سمت وزارت در دولت داشت، به‌دلیل پاپوش درست کردنش برای «بولیا تیموشنکو»- رهبر حزب «سرزمین پدری»- و متهم کردن او به اختلاس مالی، مورد نکوهش آمریکا قرار گرفت. زندانی شدن تیموشنکو سرانجام به افول انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ منجر شد. ایمیل‌های وزارت کشور آمریکا که به بیرون درز کرده‌اند، حاوی مدرک‌هایی‌اند که نشانگر اختلاس مالی خود «پترو پورشنکو»‌اند. درحالی‌که از ۴۵۰ نمایندهٔ اولیه تنها ۲۴۰ تن در پارلمان باقی مانده‌است، حالا این باند متشکل از نژادپرستان، کوته‌فکران و دزدها، بر هر آنچه از پارلمان کی‌یف باقی‌مانده‌است مسلط شده‌اند. آنان، هفتهٔ پیش، گردهم آمدند تا نمایندگی اعضای حزب کمونیست اوکراین را در پارلمان لغو کنند. آنان غیرقانونی کردن حزب کمونیست اوکراین را از دادگاه‌ها خواستار شده‌اند. حزب کمونیست اوکراین تعداد ۲/۶ میلیون [۲میلیون و ۶ دهم میلیون] از آرا را در سال ۲۰۱۲ کسب کرد که معادل ۱۴درصد کل آرای ریخته‌شده به صندوق‌ها بود. حزب کمونیست اوکراین تنها حزبی است

ادامه در صفحه ۸



ادامه شورای عالی کار و ...

قانون تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی می‌بایست از سال‌ها قبل بابت مزایای کارگری حق بیمه وصول می‌کرد»، به ایلنا، ۲۸ تیرماه، گفت: «مراجع رسمی در واکنش به تصمیم‌های شورای عالی کار حضور اعضایی با عنوان کارگری در این شورا را بهانه می‌کنند و اجازه اعتراض به کارگران نمی‌دهند.»

واقعیت این است که عده‌یی از این نمایندگان به اصطلاح کارگری، برای از میان برداشتن رقبای خود و فریب کارگران، گه‌گاه به جنگی زرگری نیز دامن می‌زنند. برای نمونه، در حین به اصطلاح مذاکرات برای تعیین دستمزد ۹۳ کارگران، چند به‌اصطلاح مناظره بین ناصر چمنی، یکی از اعضای هیئت مدیرهٔ کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران، و اولیا علی‌بیگی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار برگزار شد و خبرگزاری ایلنا مشتاقِ انتشار این مناظره‌های طولانی در تارنگاشت خود بود. ناصر چمنی- پیش از تعیین مزد ۹۳، به‌کرات نمایندگانِ به اصطلاح کارگری عضو شورای عالی کار و عضو کانون عالی شوراهای اسلامی کار را «ماشین امضای دولتی» خطاب کرده بود. ناصر چمنی به ایلنا، ۲۰ اسفندماه ۹۲، گفته بود: «نمایندگان کارگران نیز کارگر هستند و همانند این قشر زحمتکش با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند، بنابراین درک صحیحی از شرایط آنان دارند و جز به اجرای ماده ۴۱ قانون کار رضایت نمی‌دهند.» ولی بعد از تعیین دستمزد ۹۳ از سوی شورای عالی کار، روند سابق دوباره آغاز شد؛ و اولیا علی‌بیگی به ایلنا، ۲۵ اسفندماه ۹۲، گفت: «یکی از نمایندگان کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران در تعیین دستمزد شههاتی را در خصوص حضور منفعلانه نمایندگان کارگران مطرح کرده‌است»؛ علی‌بیگی رفتار عضو هیئت مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران را «رفتار نمایشی» توصیف کرد و اضافه کرد که، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران «با اعزام هفت نماینده به شورای عالی کار... در مقایسه با سایر تشکل‌های کارگری حضور بسیار پررنگتری داشت.» علی‌بیگی اضافه کرد: «مصوبه دستمزدهای سال ۹۳ مورد تأیید اعضای اصلی و ناظر گروه کارگری (بصورت کتبی توافق کردند) شورای عالی کار بود. ... افزایش مزد کارگران نتیجه خرد جمعی شرکای اجتماعی بود.» با تمام این اوصاف، چمنی، عضو هیئت مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران، دوباره، در روز ۱۶ اردیبهشت‌ماه، اعلام کرد: «با امضای مزد ۹۳ توسط سه تشکل رسمی کارگری ثابت شد اینان ماشین امضای مصوبه مزدی دولتی هستند.»

تجربیات جنبش کارگری در ایران و جهان نشان داده‌اند که حتی در حکومت‌های خودکامه و ضدملی‌ای همانندِ رژیم ولایت فقیه، با اتحاد و سازمان‌دهی کارگران در سندیکاهای واقعی و مستقل کارگری، و ائتلاف با سایر گردان‌های جنبش مردمی، طبقهٔ کارگر می‌تواند رژیم ضد ملی را مجبور به عقب نشینی، و عناصری از «جنس ضدمردمی» همچون ربیعی را به زیر بکشد. باید ماهیت تشکیلاتِ زرد کارگری و نقشِ مخرب نمایندگان آن‌ها را نزد کارگران افشا کرد و اهمیتِ وحدت و تشکیلات را در مبارزه حساس کنونی مورد تأکید قرار داد.



حرفهٔ پرستاری، و زندگی دشوارِ پرستاران کشور



پرستارانی که در بیمارستان‌های ایران، با کمبود تجهیزات و امکانات مواجهند.

هم‌زمان با هیاهوی تبلیغاتی رژیم مبنی بر گسترش فعالیت گشت‌های انصار حزب‌الله و عفاف و حجاب، مطابق توصیه و دستورالعمل شورای عالی انقلاب فرهنگی لباس حرفه‌ای (اونیفورم) پرستاران و با «اصول اسلامی انطباق می‌یابد.

خبرگزاری مهر، ۲۱تیرماه، در گزارشی با عنوان: «لباس پرستاران متحدالشکل می‌شود»، ازجمله نوشت: «عضو شورای عالی نظام پرستاری گفت، تهیه لباس متحدالشکل پرستاران در دستور کار سازمان نظام پرستاری و معاونت پرستاری وزارت بهداشت قرارگرفته، این لباس به لحاظ پوشش اسلامی، ترکیب‌بندی و رنگ باید مورد تأیید قراربگیرد. کمیته‌ای ویژه با حضور روحانیون تشکیل شده‌است.» این اقدام وزارت بهداشت و شورای‌عالی انقلاب فرهنگی- که در چارچوب گسترش عفاف و حجاب در تمام سطوح جامعه انجام می‌گیرد- علاوه برآنکه اعتراض گروهی از پزشکان و پرستاران را برانگیخته‌است، با مخالفتِ شمار چشمگیری از رؤسای بیمارستان‌های سراسر کشور نیز روبه‌رو شده‌است. خبرگزاری ایسنا، با انتشار گزارشی از قول یکی از اعضای خانه پرستار، تأکید کرد که، به‌جای صرف هزینه‌های میلیاردی برای لباس متحدالشکل، بهتر است وضعیت شغلی و خصوصاً دستمزد پرستاران مورد توجه و حمایت قرار بگیرد. پیش از این هم دبیرکل خانه پرستار به خبرنگار خبرگزاری مهر، ۱۱تیرماه، گفته بود: «تبعیض در پرداخت‌ها - دستمزد و مزایای قانونی - مهم‌ترین چالش جامعه پرستاری کشور است. آنچه که پرستاران زحمتکش را آزار می‌دهد، تبعیض در پرداخت‌هایی است که اتفاق می‌افتد. درحالی که پرستاران بیشترین بار نظام سلامت را بر دوش دارند... جامعه پرستاری همواره به اختلاف ۳۰۰ برابری در پرداخت‌های نظام سلامت معترض بوده و الان با اجرای طرح تحول نظام سلامت در کشور، این اختلاف و تبعیض افزایش یافته‌است. .. غالب منابع (مالی) نظام سلامت به جیب گروهی خاص می‌رود. ... درهیچ کجای دنیا نمی‌توان شاهد بود که برخی پرسنل درمانی نظام سلامت ۸۰ میلیون دریافتی داشته باشند و یک نفر (پرستار) ۱۰۰ هزار تومان بگیرد.»

پرستاران آن بخشی از زحمتکشان کشورند که در سالیان اخیر سطح دستمزدشان به‌شدت کاهش یافته‌است و با خصوصی‌سازی بیشتر مراکز درمانی و پزشکی و حضور ویرانگر شرکت‌های بیمه خصوصی، امنیت شغلی‌شان نابود و پایمال گردیده‌است. خبرگزاری مهر، ۲۳ تیرماه، نوشت: «تحمیل اضافه‌کار اجباری به پرستاران تا ۲۰۰ ساعت. حرفه پرستاری به عنوان یک شغل سخت و زیان‌آور شناخته شده که همراه با استرس و اضطراب برای پرستار است... بااین حال، به‌دلیل کمبود نیروی پرستاری و نداشتن اعتبار پاداش پایان‌خدمت، امکان استفاده پرستاران از مزایای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور وجودندارد... اضافه‌کار پرستاران نباید بیشتر از ۸۰ ساعت باشد و البته این اضافه‌کار باید با توافق پرستار صورت‌گیرد، متأسفانه بیمارستان‌ها... برخلاف قانون عمل می‌کنند و بعضاً تا ۲۰۰ ساعت اضافه‌کاری برای پرستاران درنظر می‌گیرند که این‌امر، تخلف آشکار است. ... این وضعیت در بیمارستان‌های تهران بیشتر مشاهده می‌شود... درحالی‌که متوسط ساعت کار پرستاران دریک ماه می‌بایست بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ ساعت باشد.»

همچنین شایستهٔ یادآوری است که، در بیمارستان‌های خصوصی پرستاران را فقط با قراردادهای موقت استخدام می‌کنند و هیچ‌گونه مزایای قانونی از قبیل بازنشستگی و بیمه و حق اولاد و مسکن شامل حال آنان نمی‌شود. پرستاران در مقام بخشی از زحمتکشان کشور، نیازمند سندیکای واقعی و مستقل خودند تا از منافع صنفی‌شان در قبال دولت و کلان سرمایه‌داران دفاع کنند. تحمیل اضافه‌کاری اجباری در کنار کاهش سطح حقوق‌ها، زندگی و امنیت شغلی پرستاران را تهدید می‌کند.

مبارزهٔ هم‌دوش با دیگر زحمتکشان و حضور فعال‌تر و موثر در مبارزات جنبش سندیکایی، وظیفهٔ تاخیرناپذیر پرستاران زحمتکش و فعالان صنفی آنان است!



تأملی بر رویدادهای ایران

دروازه‌های کشور گشوده می‌شوند: انحصارهای قراملی و بازار پُرسود ایران

هم‌زمان با تحول‌های مرتبط با گفت‌وگوهای هسته‌ای، رسانه‌های همگانی جمهوری اسلامی از حضور تدریجی اما بسیار گستردهٔ شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اروپایی در بازارِ ایران گزارش‌های متعددی منتشر کردند.

خبرگزاری «ایرنا»، اواخر تیرماه، در گزارشی نوشت: «شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران برنامه‌ریزی می‌کنند. ... شرکت‌های بزرگ انرژی جهان ازجمله توتال، رویال داچ شل، خودروسازانی مانند پژو، سیتروئن، (جنرال موتورز آمریکا) و شرکت‌های مالی (بانک‌های) دویچه بانک و رنسانس کاپیتال روسیه در جلسات معارفه درباره سرمایه‌گذاری در ایران شرکت کرده‌اند... این شرکت‌ها جذب بازاری شده‌اند که باتوجه به جمعیت تقریباً ۸۰ میلیونی آن که اکثریت آنها را جوانان زیر ۳۰ سال، تحصیل کرده و آگاه از فناوری تشکیل می‌دهد، از پتانسیل تبدیل شدن به بزرگترین بازار خاورمیانه برخوردار است... همچنین نشست‌هایی، شرکت‌های نفتی استات اویل و رسپول با مقام‌های نفتی ایران داشته‌اند... شرکت‌های غربی برای سرمایه‌گذاری در صنایع دارایی توان رشد بالایی ایران که تقریباً یک دههٔ گذشته تعطیل بوده‌اند، باز خواهندگشت.»

هم‌زمان با انتشار گسترده این خبرها، دولت روحانی، در چارچوب اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه– اعلام کرد که، راهکارهای «حمایت» از صنایع و تولید، تدوین و اجرایی شده است. خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، و آزادسازی اقتصادی بن‌مایه و اساس این راهکارهایبند. به‌علاوه، رژیم ولایت‌فقیه درصددِ تقویت بازار بورس و واگذاری شرکت‌های سودده به بخش خصوصی داخلی و خارجی است. دراین رابطه، دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، در گزارشی، با اشاره به گزارش سالیانه «بانک جهانی» در خصوص خصوصی‌سازی و به‌وجود آوردن امکانات برای شرکت‌های بزرگ، اجرای تمام و کمال نسخه‌های این بانک [بانک جهانی] خواستار شده است و یادآوری کرده است: «طبق حکم قانون برنامه پنجم توسعه، تمام مراحل انتقال مالکیت به صورت آنی و الکترونیک انجام شود و این زمینه ارتقای رتبهٔ کشور و دستیابی به جایگاه مناسب و مدنظر در سند چشم‌انداز... است.»

به‌فاصلهٔ اندک زمانی پس از انتشار این گزارش و راهکارهای ارایه‌شده از سوی دولت، برنامهٔ اصلاح قوانین و مقررات گمرکی کلید خورد. قرار است تمامی مقررات ازجمله مسئلهٔ تعرفه‌های گمرکی در راستای آزادسازی کامل تجارت خارجی و جلب و جذب سرمایهٔ خارجی گام‌به‌گام اصلاح و حذف شوند و به‌این ترتیب مقدمات پیوستن به «سازمان تجارت جهانی» فراهم آید. معاون سازمان توسعه تجارت ایران دراین‌باره تأکید کرد

که، جمهوری اسلامی در انتظار بازگشت مشتریان سنتی ایران در «اتحادیه اروپا» و برقراری مراودهٔ تجاری و سرمایه‌گذاری است. او به‌صراحت گفت: «هم‌اکنون سیل عظیم ورود هیات‌های خارجی را در کشور شاهدیم... اثرات حضور این هیات‌های تجاری به زودی در اقتصاد ایران نمایان می‌شود.»

یکی از این «اثرات»، نابودی تولید ملی و صنعتگران داخلی در برابر موج سرمایه و کالاهای خارجی است. با حذف یارانه‌ها، طبق قانون هدفمندی یارانه‌ها، صنعتگران کشور و تولیدکنندگان داخلی توانایی رقابت «عادلانه» و «برابر» با شرکت‌ها و انحصارهای فراملی و محصولات آن‌ها را نخواهند داشت. برخلاف وعده‌های پوچ دولت و رژیم، یارانهٔ تولید نیز امسال به تولیدکنندگان تعلق نخواهد گرفت. اعضای کمیسیون برنامه‌بودجهٔ مجلس، با استناد به گزارش معاونت برنامه‌ریزی نهاد ریاست‌جمهوری، تأکید می‌کنند که، یارانهٔ ۱۰ هزار میلیارد[تومان]ای تولید امسال محقق نمی‌شود. یعنی از پرداخت یارانه به تولید خبری نخواهد بود. به‌این ترتیب، برنامهٔ جلب و جذب سرمایهٔخارجی و خصوصی‌سازی به‌بهای نابودی بنیهٔ تولیدی و منافع تولیدکنندگان کشور و در عوض آن تأمین منافع انحصارهای امپریالیستی اجراشده و می‌شود!

«**قانون» احزاب، در رژیم ولایت فقیه**

گرچه مجلس لایحهٔ فعالیت احزاب را برای سه ماه مسکوت گذارد، اما توجه به این لایحه از جنبه‌هایی بسیار مهم‌است و می‌باید به محتوای آن دقت لازم را کرد. چندی پیش مجلس شورای اسلامی در راستای رهنمودهای ولی‌فقیه به بحث، بررسی، و تصویب بندهایی از «طرح نحوهٔ فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» پرداخت. طرح و بررسی لایحه‌هایی در خصوص فعالیت حزب‌ها، سازمان‌ها، و نهادهای سیاسی و اجتماعی در مجلس، امری تصادفی نمی‌تواند باشد. بی‌گمان علت تلاش مرتجعانی که بر کرسی‌های نمایندگی مجلس تکیه زده‌اند با تحول‌های صحنهٔ سیاسی کشور و نیز رخ‌دادهای عرصهٔ سیاست خارجی به‌ویژه گفت‌وگوهای هسته‌ای و سطح احیای روابط با غرب – و در درجهٔ نخست با آمریکا– و چگونگی آن، ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، به‌وجود آوردن محدودیت‌ها و مانع‌های «قانونی» در برابر فعالیت سیاسی، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های حاکمیت برای مقابله با هرگونه تحرک سیاسی است. به‌دیگر سخن، رژیم با قاطعیت این اراده را از خود به‌نمایش می‌گذارد که در شرایط کنونی کشور، به هیچ‌گونه حرکت و اقدام سیاسی‌ای که بتواند به شکل‌گیری روندی بینجامد که موجب تقویت نقش مردم گردد، اجازه بروز نخواهد داد.

سران حکومت، و در رأس آنان ولی‌فقیه، به‌منظور برون‌رفت از اوضاع دشوار حاکم بر کشور و احیای مناسبات با امپریالیسم در چارچوب حفظ نظام، بیش از هرچیز به برقرار کردن آرامشی گورستانی در کشور احتیاج دارند، و برای به‌وجود آوردن چنین «آرامش»ی، از تمامی وسیله‌ها و حربه‌هایشان بهره‌برداری کرده و می‌کنند. یکی از اهرم‌های مؤثر دراین زمینه، ایجاد مانع قانونی در برابر فعالیت هر تشکل سیاسی، هر حزب و سازمان سیاسی حتی منتقد (و نه فقط مخالف) است. بنابر ماده‌ها و تبصره‌های تصویب‌شده‌یی از طرح «نحوهٔ فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی»، اشخاصی که محکومیت ضد امنیتی داخلی و خارجی دارند یا به‌موجب احکام قطعی دادگاه‌ها از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند یا اینکه از فعالان و اعضای مؤثر حزب‌های «منحله» بوده‌اند، به‌هیچ وجه حق تأسیس یا عضویت در حزب‌های جدید را نخواهند داشت و در صورتِ خطئی از این «قانون»، مجازات می‌شوند. به‌علاوه، بنا بر یکی از ماده‌های بسیار مهم مصوبهٔ مجلس در زمینهٔ فعالیت حزب‌ها و گروه‌های سیاسی، تمامی حزب‌هایی که می‌خواهند در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه فعالیت کنند، باید به اصل ولایت‌فقیه اعتقاد داشته باشند و آن را باید در اساسنامه و برنامه‌شان منظور دارند. در شرایط پیش‌بینی‌شده برای تأسیس حزبی جدید، اعتقاد و التزام عملی به ولایت‌فقیه در کنار التزام به قانون اساسی گنجانده شده است. مطابق این «قانون» جدید، حتی حزب‌های «اصلاح‌طلب» نیز امکان فعالیت نخواهند داشت و میدان سیاسی و انتخاباتی جمهوری‌اسلامی، برپایهٔ «قوانین» آن، کماکان در دست ذوب‌شدگان در ولایت با همان اصول‌گرایان باقی خواهد ماند. در حقیقت، مجلس شورای اسلامی بر تابوت پندارها و تصوراتِ واهیِ آنانی که دولت حسن روحانی را عامل یا امکانی از برای گشایش فضای سیاسی می‌دانستند، آخرین میخ را کوبید! روزنامه «اعتماد» در این‌باره، از قول یکی از فعالان اصلاح‌طلب و حامی دولت «تدبیر و امید»، نوشت: «رویکردی که در طرح جدید نیز اعمال شده، رویکرد سلبی است و این طرح نیز به‌هیچ‌وجه پاسخگوی وضعیت فعلی احزاب نیست. ... در جزئی‌ترین امور احزاب که باید خود احزاب در اساسنامه و مرام‌نامه‌شان با توجه به کارکردی که دارند تعیین کنند، دخالت صورت می‌گیرد و برای آنها در این گونه امور تعیین تکلیف شده است. دراین طرح شاهد نگاه امنیتی و محدودکننده نسبت به فعالیت احزاب هستیم.»

قانون احزاب در رژیم ولایت‌فقیه محتوایی جز این نمی‌تواند داشته باشد. استبداد ولایی و تاجر و



نگاهی به پیامدهای سیاست‌های هژمونی‌طلبانه آمریکا در پهنهٔ جهان، و گسترش تحول‌های تنش‌آمیز و فاجعه‌های انسانی

سیاست‌های ایالات‌متحده برای تحکیم و تثبیت هژمونی استیلا جویانه‌اش– بر اساس دکترین «نظم نوین جهانی»– هرروز رخدادهای تشنج‌آمیز سیاسی - نظامی جدیدی برپا می‌کند و ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را با فاجعه‌هایی روبه‌رو می‌کند که در اساس پیش‌گیری‌شدنی‌اند. صلح جهانی یکی از قربانی‌های تحول‌های خطرناک و منفی برآمده از اصرار سران ایالات‌متحده بر ادامهٔ دکترین «نظم نوین جهانی»می‌تواند باشد، دکترینی که در سال‌های پس از فروریزی اتحاد شوروی پایه‌گذاری شد و در طول ۲۵ سال اخیر تأثیرهایی پایه‌ای و گسترده بر جغرافیای سیاسی اروپای شرقی، خاورمیانه و آفریقا به‌جا نهاده است. «نظم نوین جهانی»، گرچه بی‌ثباتی، درگیری‌های خونین قومی و جنگ‌هایی ویرانگر در اروپای شرقی، خاورمیانه و آفریقا به‌همراه داشته است، از سوی دیگر با ثروت آفرینی‌هایی بی‌حدوحصر، محور رشدِ کمپانی‌های انحصاری و چندملیتی بوده است و برای تداوم این رشد، بی‌عدالتی و پایمال کردن حقوق دموکراتیک توده‌های عظیم انسانی را تشویق و به‌پیش می‌تازاند و بر جهان تحمیل می‌کند.

عمده رسانه‌های جمعی جهانی، بسیاری از سیاستمداران، و برخی از تحلیل‌گران در کشورهای غربی و ازجمله پاره‌یی از نظریه‌پردازان در ایران، این بحران‌های سیاسی– نظامی و فاجعه‌های انسانی برآمده از آن را یا رخدادهایی اتفاقی می‌نمایانند یا آن‌ها را بدون رابطه با یکدیگر و در خلأ سیاسی برمی‌رسند. برای مثال، با بحث‌هایی تکراری، بی‌جویی و ریشه‌یابیِ چگونگی شروع حملهٔ جنایت‌کارانهٔ کنونی اسرائیل به مردم فلسطین در غزه را در چارچوب جنگ میان اسرائیل و «حماس» محدود می‌کنند و عقیم می‌سازند و یا این سؤال را که چرا و چگونه نیرویی ضدبشری مانند «داعش»، یک‌باره و در طول هفته‌ها بدون وقفه به چنین کشتارهای وحشیانه و غارت مردم مسلمان در عراق– از شیعه و سنی و مسیحی گرفته تا کُرد و ترکمن و ایزیدی‌دست می‌زند اما قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و در صدر آن‌ها آمریکا، به این تبه‌کاری‌ها با بی‌تفاوتی نظاره می‌کنند و هیچ‌گونه واکنش بشردوستانه‌یی از خود نشان نمی‌دهند، بی‌پاسخ می‌گذارند (دربارهٔ سیاست‌های سؤال‌برانگیزِ رژیم ولایت‌فقیه که در این رابطه درپیش گرفته است باید جداگانه سخن گفت). در مورد این تحول‌ها در منطقه، بسیاری از تحلیل‌گران تحلیل‌هایشان را تنها به اطلاع‌رسانی و توضیح علت‌ومعلول‌ها در زمینهٔ اختلاف‌های مذهبی و قومی و جز این‌ها، محدود می‌سازند و از بررسی فرایندهای اصلی و حلقه‌های کلیدیِ زنجیرهٔ تعیین‌کنندهٔ آن‌ها پرهیز می‌کنند. این گونه از برخورد مکانیکی با معضل‌های مرتبط با میهن‌مان و یا منطقه و جهان را در بسیاری از تحلیل‌ها و مصاحبه‌ها– با نمایش‌گری و تظاهر به «بی‌طرف بودن»– در شبکه‌های تلویزیونی‌ای مانند «بی‌بی‌سی فارسی» و «صدای آمریکا»[بخش فارسی] نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، در تحلیل‌ها و گزارش‌دهی‌ها در رابطه با گفت‌وگوهای هسته‌ای رژیم ایران با کشورهای «به‌علاوهٔ۱»، بحث را به اختلاف‌ها پیرامون مسئله‌های فن‌آوری و اینکه این و یا آن مقام تندرو چه گفته یا چه می‌گوید، محدود می‌کنند.

تنزل دادن بحث و تحلیل سیاسی به اینکه: به این گونه تحول‌های مهم و خطرآفرین جهانی از دیدی متساوی‌الزویای می‌باید نگریست، و یا با جمع‌بندی‌ای ساده‌پندارانه بر آن بود که: از هر جریان سیاسی‌ای که حتی اگر در سطح و ظاهر هم که شده با امپریالیسم مبارزه می‌کند می‌توان حمایت کرد و بنابراین نباید از آن انتقاد کرد، هیچ‌گونه کمکی به مبارزه نیروهای مردمی، چپ، و دموکراتیک نمی‌کند. حزب توده ایران از دیرباز بر این باور بوده است که در بررسی پدیده‌های بغرنج، از جایگاه توضیح‌گري علت‌ومعلول‌ها می‌باید بسیار فراتر رفت و با درک ریشهٔ



تضادها و رابطهٔ متقابل میان آن‌ها، فرایندهای اصلی را تشخیص و توضیح داد. در این راه، از یک‌سو نگرشی که وجود امپریالیسم را انکار می‌کند، و از سوی دیگر تحلیل‌های جزم‌اندیشانه‌ای که پدیده‌های بغرنج را به‌طورساده‌پندارانه‌ای در دسیسه‌بازی‌ها خلاصه می‌کند و یا چپ‌گرایی‌ای که همه رویدادها را به‌سان گرداندن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی به دسیسه‌یی جهانی به آمریکا و اسرائیل یا صهیونیسم نسبت می‌دهد، سرانجام به نتیجه‌هایی بدور از واقعیت منتهی می‌شوند.

حزب توده ایران می‌کوشد تحول‌ها را با درک رابطهٔ دیالکتیکی میان تضادها در عرصه جهانی، منطقه، و مخصوصاً در کشورمان، تحلیل کند. بر این مبنأ، ما معتقدیم که از جانب طیفه‌های فعال و قدرتمند «اسلام‌سیاسی» موجود در خاورمیانه و شمال آفریقا، برای موقعیت هژمونی آمریکا در پهنهٔ جهان تهدیدی استراتژیک (راهبردی) نیستند، بلکه در رابطه با تداوم هژمونی آمریکا و ثبات «نظم نوین جهانی» تک‌قطبی، این گروه کشورهای «بریکس» (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) است که می‌تواند تهدیدی بالقوه و مهلک‌باشد.

«بریکس»، یا کشورهای برآمده از رشدِ پرشتابِ اقتصادی، در سال‌های اخیر با عمل در آفریقا و آمریکای لاتین، گسترهٔ تأثیرشان را وسعتی استراتژیک (راهبردی) داده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، برخلاف گزافه‌گویی‌های علی خامنه‌ای و سران سپاه، چشم‌اسفندیار تداوم هژمونی آمریکا در جهان، در خاورمیانه و یا در «بسیچ جهان اسلام» نیست، بلکه درواقع این منطقه و انواع نیروهای «اسلام سیاسی» در درون آن، مخصوصاً موقعیت ویژه رژیم ولایی جمهوری اسلامی و وضعیت آمیخته با استیصال آن، برای آمریکا و کشورهای قدرتمند غربی فرصت مهمی به‌وجود آورده است. ما معتقدیم تعامل آمریکا با رژیم ولایت‌فقیه و دوام بخشیدن به این‌گونه از «اسلام سیاسی» و جای دادن آن در بازچینی سیاست‌های آمریکا در چارچوب طرح «خاورمیانه نوین»، و به‌وجود آوردن شرایطی که در آن مدت‌های مدیدی اقتصاد ملی کشور ما در اسارت تحریم‌های مالی آمریکا باقی خواهد ماند، فرایندی تعیین‌کننده در شکل‌گیری تحول‌های آتی کشور ما و منطقه خواهد بود. طرح امپریالیستی آمریکا در منطقه، بر استفادهٔ هم‌زمان از دیپلماسی، تحریم‌های مالی سنگین و بهره‌جویی از مناقشه‌های محلی به‌منظور کنترل و تأثیرگذاری بر کشورهای منطقه به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی مبتنی است: آمریکا به این طریق می‌تواند بدون حضور نظامی مستقیم [در منطقه] و به‌کنار گذاردن سیاستِ رویارویی مستقیم با رژیم ولایت‌فقیه، با مهار کردن و وارد تعامل شدن با رژیم ایران از موضع قدرت، و درنتیجهٔ آن، با کنترل و تأثیرگذاری بر جریان نفت و گاز [منطقه]، منبع‌های عظیم انرژی منطقه را برای خدمت به اجزای برنامه‌های استراتژیکش در سطح جهانی و دفع خطر از آسیب رسیدن به موقعیت برتر بین‌المللی‌اش به‌کار گیرد. بازده این فرآیند برای دیکتاتوری ولایت‌فقیه تداوم بقای آن است. به‌هرحال، رژیم ولایی به‌جز از پذیرش جایگاهی مشخص در بازچینی سیاست‌های آمریکا [در طرح «خاورمیانه نوین»] و گسترش اقتصاد نولیبرالیستی، راه دیگری را نمی‌تواند برگزیند (نگاه کنید به: «نامه مردم»، شمارهٔ ۹۴۶، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳).

رشد سرمایه‌های کلان الیگارش‌های روسیه و نفوذشان در جهان، در زیر سایهٔ حمایت هیئت حاکم روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین، و در کنار آن، نقش تعیین‌کنندهٔ صادرات انرژی روسیه و وابستگی اروپا به آن، یعنی درعمل، وابستگی حیاتی نظام سرمایه‌داری جهانی به عامل‌هایی که دیگر به‌طورمستقیم در دایرهٔ نفوذ و کنترل آمریکا و متحدان استراتژیکش نیستند، برای سیاست‌گذاران آمریکا تهدیدی خطرناک به‌لحاظ استراتژیک برای

ادامه نگاهی به کتاب ۱۷ تضاد ...

بازتولید اجتماعی جمعیت- مانند آموزش، خانه‌سازی و تولید مواد خوراکی- بلکه برای بازتولید و گردش سرمایه لازم است. بازاریابی، به دست آوردن بازار، و فروش از جملهٔ این کارها هستند، شغل‌هایی که سرمایه‌داری لازم دارد ولی ما، با از میان رفتن آنها، این امکان را خواهیم داشت که بتوانیم از وقت و تلاش‌مان استفادهٔ بهتر و انسانی‌تری بکنیم. همهٔ اینها احتمالاً باید ما را به این نتیجه‌گیری ناگزیر برساند که نظام سرمایه‌داری روی آخرین پایه‌هایش ایستاده است و در سال‌های آتی، ما باید چیزی برای جایگزین کردن آن بسازیم.

البته دیوید هاروی در کتابش نمی‌تواند با اطمینان، خاطرِ ما را آسوده کند که یکی یا چند تا از تضادهایی که نام می‌برد حتماً به پایان سرمایه‌داری ختم خواهد شد. حتی ناممکن بودن رشد چندجانبهٔ تصاعدی نامُنانه‌ی بر روی کرهٔ خاکی محدود و مُتناهی ما، الزاماً به معنای از میان رفتن نظام سرمایه‌داری نیست. او این نظر را هم قاطعانه رد می‌کند که سرمایه با توسل به اقتصاد دیجیتالی می‌تواند رشد «غیرمادی» کند، رشدی که ذخایر و منابع کرهٔ زمین را تماماً مصرف نمی‌کند. شاید راهی باشد که نظام سرمایه‌داری بتواند اقتصاد سبز را به خدمت بگیرد و از آن بهره ببرد، ولی این اقتصاد در شکل کنونی‌اش هنوز یک اقتصاد کُرْبُن‌محور (متکی به سوخت‌های کربنی) است که برای بقای خود نیاز به مصرف زیاد دارد.

هاروی ضمن بررسی دیگر گزینه‌های ممکن، فروپاشی مکانیکی و خودبه‌خود [نظام سرمایه‌داری] در نتیجهٔ تضاد میان نیروهای مولّد و مناسبات اجتماعی را رد می‌کند. این نظر ممکن است که در زمان انترناسیونال دَوّم نظر غالبی بوده باشد، ولی بی‌تردید می‌توان گفت که فقط خشک‌اندیش‌ترین مارکسیست‌ها ممکن است بگویند که در غیاب یک جنبش سیاسی توده‌یی برای سرنگونی سرمایه‌داری، این نظام سرنگون خواهد شد.

دیوید هاروی در فصل جالب دیگری از کتاب تازه‌اش نگاهی دارد به موضوعیت داشتن امروزی «دوزخیان روی زمین» فرانتس فانون در نظم جهانی پس از دورهٔ استعمار، و بر آن اساس، پیش‌بینی می‌کند که بشر علیه از خود بیگانگی سرمایه‌داری دست به یک قیام انسانگرایانهٔ جهانی خواهد زد، چون انسان‌ها نمی‌خواهند در یک مرکز خرید غول‌پیکر جهانی که وسط آن جادهٔ‌کشی شده است زندگی کنند.

همین‌جا می‌خواستم به یکی از عمده‌ترین نکته‌هایی اشاره کنم که در کتاب خواندنی و تفکربرانگیز دیوید هاروی از قلم افتاده است. در سرتاسر کتاب کمتر اشاره‌ای به امپریالیسم شده است و قطعاً باید گفت که هیچ تحلیل سیستماتیکی از آن ارائه داده نشده است. در یکی از فصل‌های ضعیف و نه‌چندان رضایت‌بخش کتاب دربارهٔ توسعهٔ نامتوازن، به نوشته‌های پیشگامانی مثل لنین و اقتصاددان مارکسیست اتریشی هیلِفِر‌دینگ در سال‌های آغازین قرن بیستم دربارهٔ توسعهٔ نامتوازن هیچ اشاره‌ای نشده است؛ آثاری که در کنار نوشته‌های آنتونی گرامشی دربارهٔ سرکردگی (هژمونی) جزو مهم‌ترین افزوده‌ها در قرن گذشته به دستاوردهای نظری اولیّهٔ مارکس بودند.

دیوید هاروی، که پیش از آنکه به مارکس روی آورد یک جغرافی‌دان بود، در دانشکدهٔ محل کارش در نیویورک، در کام اژدها کار و زندگی می‌کند. گاهی به نظر می‌آید که نوشته‌های مکرر او دربارهٔ ماهیت «چندگونه» و متنوع توسعهٔ نامتوازن، نظم جهانی واقعی سرمایه‌داری شرکتی جهانی‌شده را به‌روشنی بازتاب نمی‌دهد و بیان نمی‌کند. البته نباید ناگفته گذاشت که او در کتاب «امپریالیسم نوین» خود که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد، قدرت جهانی آمریکا را درست پس از آنکه جورج بوش نیروهای نظامی آمریکایی را به عراق فرستاد، تحلیل کرده است. بیشتر منتقدان بر این عقیده‌اند که در دورهٔ پس از اشغال عراق توسط آمریکا، امپراتوری آمریکا رو به افول دارد و با ظهور قدرت‌های تازه‌ای مثل چین که یکه‌تازی و سرکردگی آمریکا را تهدید

شمارهٔ ۹۵۳

می‌کنند، بندهای اسارت آن امپراتوری بر کرهٔ خاکی ما سست‌تر شده است و می‌شود، ضمن آنکه مقاومت مردمی در برابر سرمایه‌داری جرگه‌سالار (الیگارش) در سراسر جهان- از ونزوئلا گرفته تا مصر و یونان و تایلند- به حد انفجار رسیده است.

دیوید هاروی در پایان کتابش، در مقابل ماتریالیسم خشک و مکانیکی که مانع پیشرفت سوسیالیسم شد، انسانگرایی انقلابی را مطرح و از آن دفاع می‌کند، و در مقابل تهاجم و تجاوز سرمایه‌داری به کوچک‌ترین فضای باز و به هر گوشه‌ای از زندگی آگاهانهٔ بشر امروزی، او به نوعی قیام جهانی امید دارد. بخش آخر کتاب تازهٔ دیوید هاروی فهرستی از هدف‌های آرمانی کمونیسم است: تأمین نیازهای ضروری برای همگان، حذف پول قماری و مجازی، نجات دانش و سرزمین مشترک ما، کاهش تقسیم‌های غیرضروری در نیروی کار و ایجاد زمان فراغت برای نیروی کار، و پدید آوردن دنیایی برابر و متنوع؛ اما او راهکاری برای رسیدن به این هدف‌ها ارائه نمی‌دهد.

از زمانی که مارکس برای نخستین بار در انقلاب پرولتاریایی سال ۱۸۴۸ طلیعهٔ یک جامعهٔ نوین را دید، بشر تا امروز راه دشواری را پیموده است. با توجه به عمر نسبتاً کوتاه سرمایه‌داری [در تاریخ بشر]، شاید ما باید صبور باشیم و خود را برای موج بعدی پسارسرمایه‌داری که از درون تضادهای بیش از پیش مشهودِ سرمایه‌داری بیرون می‌آید، آماده کنیم. اثر تازهٔ دیوید هاروی به روشن کردن مسیر راه کمک می‌کند.

ادامه نگاهی به پیامدهای سیاست های ...

که در برابر سلطهٔ سیاسی الیگارش‌ها ایستاده است و خواهان برقراری جمهوری پارلمانی و پایان دادن به قدرت ریاست‌جمهور است.

حزب کمونیست اوکراین سال‌ها پیش از این به‌منظور برپایی خودمختاری فدرالیستی در جهت پاس‌داری از حقوق همهٔ اقلیت‌ها بر پایهٔ زبان مادری آن‌ها فراخوان داده بود و برگزاری رفراندومی دموکراتیک در مورد مسئله‌هایی مانند عضویتِ اوکراین در «اتحادیه اروپا» را خواستار بوده است. موضع‌گیری حزب کمونیست اوکراین، مخالفت با خصوصی‌سازی، رویارویی با فاشیسم، و حمایت از هر آنچه که از انهدام کامل رفاه اجتماعی ملی عملاً باقی مانده، بوده است. باوجود روی دادن کودتا، حزب کمونیست از تمامیت‌ارضی اوکراین قاطعانه دفاع کرده است و خواهان حفاظت از حقوق اقلیت‌ها و یافتن راه‌حلی صلح‌جویانه برای اختلاف‌ها بوده است. ولی اکنون این حزب کمونیست ممنوع اعلام شده است.

روشن نیست که میزان اختلاف‌میان آمریکا و آلمان پیرامون مسئله اوکراین تا چه حدی است. در پی سقوط هوپیمای مالزیایی «ام اچ ۱۷» و تحمیل تحریم‌ها، «اتحادیه اروپا» کاری کرد که بار تحریم‌های آن بر دوش معامله‌های بانکی از طریق مرکز مالی لندن و بانک‌های آمریکایی انداخته شود و سفارش‌های [روسیه] برای خرید ناوگان نیروی دریایی از فرانسه و [محصولات] مهندسی از تحریم‌های آلمان معاف شدند.

وابستگی آلمان و متحدان آن به بازارهای روسیه بسیار بیش از وابستگی آمریکا به روسیه است. نیمی از انرژی این کشورها به‌وسیلهٔ روسیه تأمین می‌گردد. آلمان مسلماً خواهان بازارها و منابع اوکراین برای «اتحادیه اروپا» است. اما آلمان و متحدانش بیشتر به بازارها و انرژی روسیه نیازمندند و نمی‌خواهند اقتصاد «اتحادیه اروپا»- که در حال نفَس‌نفس زدن است- همزمان بوغ هزینه‌های اقتصاد ورشکستهٔ اوکراین را نیز به گردن بیندازد. درصورتی‌که آمریکا و قمرش در اروپا، یعنی بریتانیا، می‌خواهند برنامه ژئوپُلِیتیکی‌شان را عملی سازند و وابستگی آلمان به روسیه را به پایان برسانند. همان‌طور که «فاینشال تایمز» گفته است، تقویتِ بخش شرقی «ناتو» در اولویت آن‌ها قرار دارد. وظیفه ما روشن است: چپ می‌باید هرچه می‌تواند متحدتر برضد هیستری جنگ صدای خود را بلند کند، بدون درنگ از حزب کمونیست و دیگر دموکرات‌های اوکراین دفاع کند و خطرهای هلاکت‌بار توسعه‌طلبی و تجاوزگری «ناتو» را افشا کند. تا‌به‌حال «پروژهٔ قرن جدید آمریکا» بدبختی‌های وصف‌نکردنی‌ای را در خاورمیانه سبب شده است. ما باید آن را در اروپای شرقی متوقف سازیم.

۵ دوشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۹۳

ادامه رویدادهای ایران ...

خرافه‌پرستی، با هرگونه حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی در تضاد قرار دارد. ستیز با آزادی، در سرشتِ دیکتاتوری ولایی و نظام حاکم است!

وضعیت مسکن، خواست مردم، و برنامهٔ دولت

تأمین مسکن مناسب برای اکثریت مردم میهن ما، به‌ویژه زحمتکشان فکری و یدی، بیش از پیش به آرزویی دست‌نیافتنی بدل می‌شود. دولت ضدملی احمدی‌نژاد، در راستای تقویت اقتصاد دلالی و غیرمولد، پروژهٔ «مسکن مهر» را در دستورکار قرار داده بود. این طرح که برای مردم و تأمین مسکن‌شان تاکنون به نتیجه‌یی نرسیده است و باید گفت که نخواهد رسید، تنها و تنها به‌نفع سودجویی و ثروت‌اندوزیِ مثنی دلال و بسازوبفروش بوده است. اکنون دولتِ حسن روحانی در زمینهٔ تأمین مسکن برنامه‌یی را با عنوان «بازنگری طرح جامع مسکن» تدوین و آماده کرده است. پایگاه خبری- تحلیلی «آفتاب» (وابسته به رفسنجانی)، ۱۶ تیرماه، در گزارشی نوشت: «گزارش نتایج بازنگری طرح جامع مسکن شامل جزئیات موردنظر در این طرح در دومین نشست شورای هماهنگی مسکن در حضور وزیر راه و شهرسازی ارائه و مقرر شد [که] این طرح با روبکرد تدوین مدل‌های اقتصادی، جمعیتی و نیازسنجی اصلاح و از نظرات مشاوران و کارشناسان خبره در این زمینه استفاده شود. ... نیاز به ساخت واحد مسکونی، حجم ساخت و سازهای مورد نیاز و حجم سرمایه‌گذاری مورد نیاز و مساحت خورشیدی در دومین نشست شورای هماهنگی مسکن توسط مسئولان ذی‌ربط ارائه شد.» به‌فاصله اندک زمانی پس از ارائهٔ این طرح جدید و اقدام‌های مقدماتی وزارت راه و شهرسازی، اعلام‌شد که معیار جدیدی در تعیین قیمت مسکن رخ می‌دهد. روزنامه «دنیای اقتصاد»، ۱۵ تیرماه، گزارش داد: «خانه‌های بالای ۲۰۰ متر [مربع] بر اساس ویژگی‌هایی که دارند از قیمت میانگین منطقه بسیار بالاتر هستند. به‌گفته برخی از فعالان بازار مسکن این خانه‌ها [خانه‌های بالای ۲۰۰ متر مربع] همیشه خریداران خودش را داشته و کمتر رکود بازار که به دلیل کاهش قدرت خرید بوده در میزان معاملات این‌نوع خانه‌ها تاثیر گذاشته است... هر مالکی اختیار ملک خود را دارد و براساس تشخیص خود... قیمت‌گذاری می‌کند.»

با استناد به‌این گزارش‌ها، چنین مشخص می‌شود که طرح جدید مسکن دولت برای خدمت به لایهٔ معینی یعنی، مالکان خانه‌های بزرگ و ویلاها، ارائه شده است تا برای تأمین مسکن توده‌های مردم به‌ویژه زحمتکشان و لایه‌های بینابینی جامعه! مطابق گزارش روزنامه «دنیای اقتصاد»، براساس طرح‌های دولتِ حسن روحانی و الگوی اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه، باردیگر «بازار مسکن «رونق یافته است و دلالان و بسازوبفروش‌ها سوده‌های کلان کسب می‌کنند. روزنامه «دنیای اقتصاد» نوشت: «مطابق گزارش بانک مرکزی هزینه ساخت و ساز مسکونی (بدون محاسبه قیمت زمین) در تهران در نیمه دوم سال گذشته ۵۵ درصد افزایش پیدا کرده است... فرد بسازوبفروش نسبت به سال قبل، سهم بیشتری را از مشارکت (سود حاصله از ساخت خانه) مطالبه می‌کند... امسال، هزینه ساخت هر متر مربع واحد مسکونی نسبت به سال قبل افزایش پیدا کرده است... اگر سازنده‌ای با در اختیار داشتن سرمایه کلان [خوب توجه کنید: سرمایه کلان، که در اختیار داشتن آن از عهدهٔ مزدبگیران خارج و فقط در توان بسازوبفروش‌ها و دلال‌هاست] برای ساخت و ساز به شهرداری مراجعه کند، می‌تواند تخفیف‌های خوبی بابت عوارض ساخت و خرید تراکم بگیرد... امسال، تغییر نسبت مشارکت به نفع سازنده [بخوان: بسازو بفروش‌ها و دلال‌های عمده بازار مسکن] است. به‌علاوه، خیرگزاری «ایسنا» خبرداد، وام مسکن کاملاً به‌چنگ دلال‌ها افتاده است و بانک‌ها وام‌های کلان با بهرهٔ کم به دارندگان سرمایه‌های کلان برای ساخت و ساز می‌پردازند. به‌این ترتیب از برنامهٔ جدید دولت فقط و فقط بسازوبفروش‌ها سود می‌برند. هدف از به‌کارانداختن سرمایه در بازار مسکن، تأمین سود حداکثری است. دولت روحانی در چارچوب اقتصاد مقاومتی خامنه‌ای، وام‌های بانکی و تسهیلات متعدد را به ساختِ خانه‌ها و ویلاهای بزرگ و تجملی اختصاص داده است و بنابراین اکثریت مردم، به‌ویژه زحمتکشان، قادر به خرید این خانه‌ها نیستند و معضل بی‌مسکنی تشدید می‌شود. کلان سرمایه‌داران- با حمایت مستقیم رژیم ولایت‌فقیه و دولت روحانی - از سفته‌بازی روی معاملهٔ مواد و مصالح ساختمانی، قیمت زمین و مستغلات و نیز خانه‌سازی و خریدوفروش آن، ثروت‌های هنگفت به جیب زده‌اند و می‌زنند، و درهمین حال، توده‌های مردم با معضل بی‌خانمانی دست و پنجه نرم می‌کنند!

مژوم

شمارهٔ ۹۵۳

منطقه‌های آزاد و ویژهٔ اقتصادی، قراردادهای موقت و سفیدامضا، و منافع زحمتکشان

دولتِ «تدبیر و امید» رژیم ولایتِ فقیه، بقای نظام پوسیده و فاسد را در اجرای سیاست‌های «اقتصادِ مقاومتی» ولی‌فقیه، یعنی سیاست‌های اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و در پیوند محکم‌تر با اقتصادِ سرمایه‌داری جهانی می‌بیند، یعنی در سیاست‌های اقتصادی‌ای می‌بیند که نتیجهٔ اجرای آن‌ها در بیش از دو دههٔ اخیر، باعثِ ویرانی هزاران کارخانهٔ تولیدی، بیکاری میلیون‌ها کارگر و تباهی اقتصادِ ملی کشورمان گردیده است. قانون کار و بخش‌های حمایتی آن، شامل حال کارگران «مناطق آزاد و ویژهٔ اقتصادی» نمی‌شوند؛ به‌عبارتِ دیگر، سرمایه‌داری کلان و انگلی وطنی و انحصارهای خارجی می‌توانند به‌صورتِ وحشیانه‌ای طبقهٔ کارگر ایران را استثمار کنند.

یکی از اولویت‌های دولتِ «تدبیر و امید» گسترش هر چه بیشتر منطقه‌های آزاد و ویژهٔ اقتصادی بوده است؛ و مطابق گزارش‌های خبرگزاری ایلنا، ۲۸ تیرماه و ۵ مردادماه، «در حال حاضر در کشور نزدیک به ۶۲ منطقه آزاد و ویژهٔ اقتصادی وجود دارد... [و] پیشنهاد ایجاد منطقه آزاد در بوشهر در جلسه دیروز [۴مردادماه] شورای عالی مناطق آزاد کشور به ریاست معاون اول رئیس جمهور مطرح و مورد تصویب قرار گرفت.» ایلنا، ۱۲مردادماه، در مقاله‌یی با عنوان: «دولت در مناطق آزاد بدنبال ارزان‌سازی نیروی کار به نفع سرمایه‌گذاران است»، نوشت: «در ایران سالهاست که دولت‌ها به تأمین کنندگان ارز ارزان برای وارد کنندگان کالاهای مصرفی خارجی تبدیل شده‌اند. در این ساختار بی‌تردید توسعه مناطق آزاد و یا ویژهٔ اقتصادی تنها باعث قدرتمندتر شدن سوداگران خواهد شد. ... توسعه مناطق آزاد و یژه اقتصادی در اطراف شهر تهران نه تنها هیچ رویکرد صنعتی ندارد بلکه بیشتر به ابزاری برای تثبیت منافع سوداگران تبدیل خواهد شد.» حسن شریعتی، کارشناس رسمی حوادث ناشی از کار، ۱۲ مردادماه، نیز از حضور پیمانکاران بهداشت و ایمنی غیرمتخصص در محیط کار در مناطق ویژهٔ اقتصادی خبر داد و گفت: «برخی از این پیمانکاران از خطمشی ایمنی در کار اطلاعی ندارند... لایهٔ پیمانکاران سطح ۲، ۳، ۴ در موارد رعایت بهداشت و ایمنی کار بسیار مشاهده می‌شود... قوانین و مقررات کمیته‌های حفاظت در مناطق ویژهٔ با آئین‌نامه‌های ایمنی پروژه‌ها در تضادند و نبود نمایندگان کارگری در این کمیته‌ها یکی از این موارد است.» یکی از کارگران معترض در تجمع ۸۰ کارگر قند کامیاران اصفهان در رابطه با قراردادهای موقت و سفیدامضأ به ایلنا، ۱۲ مردادماه، گفت: «قرارداد کارگران قند کامیاران از ابتدای سال جاری یک ماهه بسته می‌شود در حالی که قرارداد کار آنان پیش‌تر ۵ ماهه یا ۳ ماهه منعقد می‌شد.» در همان روز، ایلنا، به‌نقل از مهدی نجف‌پور، عضو هیئت مدیره اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور، گزارش داد: «برخی واحدهای تولیدی، خدماتی و حتی صنعتی در حالی کارگران قراردادی را به تعطیلات تابستانی می‌فرستند که چندین ماه از پرداخت حقوق آنان خودداری کرده‌اند.» تقریباً یک سال پس از آغاز ادارهٔ امور به‌وسیله «دولتِ تدبیر و امید، و راستگویان»، و وعدهٔ وزیر کار به «ساماندهی قراردادهای موقتِ کار»، دبیر خانه کارگر قزوین، روز ۱ مردادماه، در نامه‌یی به ربیعی نوشت: «برخی کارفرمایان بویژه در استان قزوین در بدو استخدام کارگران با گرفتن چک و سفته و قرارداد سفید امضاء، قدرت چانه‌زنی و اعتراض در مقابل بی‌عدالتی‌هایی که بر آنان تحمیل می‌شود را می‌گیرند. ... برخی دیگر از کارفرمایان در بدو استخدام از کارگر می‌خواهند تا سه ماه بدون حقوق و قطع مزایایی چون نهار [ناهار]، سرویس ایاب و ذهاب به صورت رایگان کار کنند.»درحالی‌که مطابق قانونِ کار، قراردادِ کار باید در سه نسخه تهیه شده و یک نسخهٔ آن در اختیارِ کارگر قرار بگیرد؛ ۵۰۰ کارگر پیمانی شاغل در فازهای ۱ تا ۷ منطقهٔ ویژهٔ پارس جنوبی (عسلویه) پس از چندین تجمع اعتراضی به «۱۴ ماه مطالبات موقوفه خود» در یک ماه اخیر، ایلنا، ۵ مردادماه، گزارش داد: «کارفرمای پیمانکار... در نهایت... توافق کرد تا علاوه بر پرداختِ ۲ماه از معوقات مزدی، یک نسخه از قرارداد کار هر کارگر را نیز در اختیار وی قرار دهد.» ایلنا در ادامه نوشت: «این نخستین بار است که در منطقه ویژهٔ کارفرما متعهد شده است نسخه‌ای از قرارداد را به کارگران تحویل دهد.» وزارت نفت کارفرمای اصلی کارگران با ۱۴ ماه مطالباتِ موقه است و در واکنش به مطالبات حقوقی این کارگران، روز ۵ مرداد ماه نمایندهٔ واپس‌گرای مجلس، عباس قائدرحمت، گفت: «اعتراض تنها راه پیگیری مطالبات کارگران نیست.»

ادامه سفسطه، دروغ و فریب ...

سیاست های این فرد هستند، ممکن است پول نفت کشور را دزدید و برد و مردم را دور زد و رهبر رژیم از آن بی خیر باشد و این سیاست ها و اعمال بدون اطلاع و تصویب او اجراء شده باشد.

در اخبار این هفته گزارش جالبی از مرکز «تحقیقات مجلس شورای اسلامی ایران» بود که موید این نظر است که در دستگاه حکومتی- اداری جمهوری اسلامی نمی توان نفت را برد، دزدید و مردم را دور زد بدون آنکه رهبر از آن باخبر باشد و یا آن را تأیید کرده باشد. بر اساس این گزارش تمامی ساختار و سیستم «شنود»، یعنی ساختار امنیتی ای که مکالمات و ارتباطات شهروندان، مخالفان و موافقان رژیم و حتی وکیل و وزیر رئیس جمهور تمامی را می تواند زیر نظر داشته باشد زیر نظارت مستقیم خامنه ای عمل می کند و تنها به او پاسخگو است. بر اساس این گزارش بر اساس گزارش فوق قاضی شنود تحت نظارت رهبر ایران با عنوان قاضی کل دفتر نظارت براجرای اصل ۲۵ قانون اساسی پیش بینی شده که با ریاست شورای عالی امنیت ملی و تأیید رهبر و با حکم رئیس قوه قضائیه، مسوولیت حوزه اصل ۲۵ قانون اساسی را به عهده دارد. بر پایه اصل ۲۵ قانون اساسی، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. از قدیم گفته اند که «ماهی از سر گنده گردد نی ز دم» و این واقعیت انکار ناپذیری است که آقای روحانی و دیگران نمی توانند با سخنرانی های این چینی از چشم مردم ما پنهان کنند.

نکنته دیگر اینکه «بی عقلی» هایی که حسن روحانی به آنها اشاره می کند، همان سیاست های نابخردانه ای بوده و هست که حزب ما در تمام طول هشت سال دولت احمدی نژاد آنها را مغایر منافع ملی کشور اعلام کرد و رهبر جمهوری اسلامی معتقد بود این سیاست ها سبب «سربلندی» ایران در جهان شده است! سیاست های تحریک کننده در منطقه و عرصه بین المللی، دروغ گفتن به مردم در زمینه بی تأثیری تحریم های مخرب اقتصادی کشورهای امپریالیستی بر حیات اقتصادی جامعه، و بالاخره چپاول و حراج منابع ملی، از نفت و دیگر مواد خام گرفته تا حاکمیت اختاپوس مافیایی سران سپاه و نیروهای امنیتی، زیر نظر «رهبری» بر حیات اقتصادی کشور، از جمله سیاست های فاجعه باری بوده است که کشور ما را به وضعیت دردناک و فاجعه بار امروز رسانده است. با سفسطه، دروغ و رو شویی عاملان اصلی این بدبختی ها، یعنی ولی فقیه رژیم و سران سپاه و نیروهای امنیتی نمی توان بازهم مردم را فریب داد و به قول معروف «دنبال نخود سیاه فرستاد. دولت احمدی نژاد با کودتای انتخاباتی خشن ولی فقیه و فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی، و به قیمت سرکوب خونین جنبش مردمی در سال ۸۸، به مردم ما تحمیل شد و ادعای اینکه عملکرد این دولت، به طور معجزه آسایی، سوای عملکرد ولی فقیه و دستگاه رهبری رژیم ولایی بوده است تنها سفسطه ای است برای فریب مردم. حزب ما بارها به این واقعیت اشاره کرده است که سیاست های اتخاذ شده و عملکرد دولت ها و در مجموع حاکمیت جمهوری اسلامی نمی تواند خارج از منافع طبقاتی گروه های حاکم باشد. آنچه امروز در ایران اداره امور سیاسی- اقتصادی کشور را در دست دارد مجموعه ای از جناح های حافظ منافع کلان سرمایه داری کشور از سرمایه تجاری گرفته تا سرمایه بوروکراتیک است. بر این اساس نیز سیاست های اتخاذده شده نیز نمی تواند سمت و سویی متفاوت از اهداف و سیاست های راهبردی رژیم ولایت فقیه را دنبال نماید. فساد عمیق مالی دستگاه دولتی، قضایی و نهادهای قانون گذار کشور، بی قانونی کامل و حاکمیت گروه اندکی، زیر نظر ولی فقیه، بر شریان های اقتصادی کشور امکان رانت خواری و فساد های مالی ۳۰۰۰ میلیارد ریالی را در ایران مهیا می سازد و این بلیه بدون طرد ریشه های

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیکتاتوری

آن، یعنی حاکمیت یک فرد بر همه امور مملکت امکان پذیر نخواهد بود.

بی دلیل نیست که حسن روحانی تلاش می کند تا با سفسطه و فریب کاری ولی فقیه رژیم و ارگان های زیر نظر او، از جمله صدها شرکت اقتصادی وابسته به سپاه، را با حمله به دولت گذشته از زیر ذره بین افکار عمومی خارج سازد. عملکرد دولت روحانی، در انتهای کار در چارچوب سیاست‌های راهبردی رژیم قرار دارد. به‌سود لایه‌ها و طبقهٔ اجتماعی معینی است، و به‌همان نسبت منافع لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی مختلفی را پای‌مال می‌کند.

نمونه گویا و انکارناپذیر، ادامه برنامه های کلان اقتصادی دولت احمدی نژاد و از جمله ادامه پرشتاب آزادسازی اقتصادی وهدفمندی یارانه‌ها است. امروز دیگر حتی مدافعان و طراحان وطنی آزادسازی اقتصادی که آن را جراحی بزرگ نام داده‌اند، اعتراف می‌کنند که، اجرای این برنامه ژرفش شکاف طبقاتی، گسترش فقر و سقوط قدرت خرید طیف گسترده‌ای شامل کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، لایه‌های بینابینی جامعه و تولیدکنندگان خرد و متوسط را سبب شده است، و در مقابل، مؤسسات بزرگ مالی وابسته به کانون‌های قدرت، سهام‌داران بانک‌های خصوصی و مدیران بانک‌های دولتی، بنیادهای انگلی و شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران، سوده‌های کلان کسب کرده‌اند.

به‌عنوان مثال، کافی است اشاره کنیم که، دولت روحانی فهرست بزرگ‌ترین خصوصی‌سازی تاریخ ایران را برای امسال تهیه کرده است که در آن سهام ۱۲۰ شرکت بسیار بزرگ و کلیدی به چشم می‌خورد. روزنامه اعتماد، ۲۱ اردیبهشت‌ماه، ارزش تقریبی این خصوصی‌سازی را بیش از ۸۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرده بود. همچنین رسانه‌های همگانی در گزارشی در اواسط خردادماه، از قول یکی از مدیران ارشد اقتصادی دوران دولت خاتمی، اعلام کردند که، ۱۲۰ نهاد، ارگان، و بنیاد مختلف فعالیت گسترده اقتصادی در کشور دارند. نزدیک به ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در چنگ این نهادهاست.

نمی‌توان براین واقعیت‌ها چشم فروبست و بدون ارزیابی صحیح و واقع‌بینانه از ماهیت، برنامه، و عملکرد رژیم ولایت فقیه و دولت مورد تأیید ولی فقیه و نیروهای موسوم به «اعتدال” در حاکمیت، که تماماً بوروکرات‌های دوران سازندگی و برخی دوران احمدی‌نژاد هستند، باور داشت که معضل فساد در دستگاه های حکومتی حل خواهد شد.

دوران سفسطه، دروغ و فریب کاری برای پنهان کردن ابعاد فاجعه ای که میهن ما را در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرا گرفته و نتیجه مستقیم سیاست های اعمال شده از سوی دستگاه ولایت و کارگزاران آن است به سر آمده است و مردم خوب می دانند که در همچنان بر همان پاشنه می چرخد.

حل معضل فساد، تحقق خواست های مردم در زمینه عدالت و مسیر گشایش فضای سیاسی تنها با اتکاء به بازسازی جنبش مردمی و گردان های اجتماعی آن امکان پذیر است. ما بار دیگر تکرأ می کنیم که به جای خوش بین بودن به استحال‌ه رژیم و اتفاق معجزه ای از سوی کارگزاران رنگارنگ، از جمله دولت «تدبیر و امید»حسن روحانی، جنبش مردمی بیش از هرچیز به تشریک مساعی و فعالیت مؤثر برای هماهنگی و نزدیکی نیروها و حزب‌های آزادی‌خواه، مترقی، انقلابی، و ملی که همگی به سرنوشت میهن و سربلندی آن می‌اندیشند و درعمل بدان پایبندند، نیاز دارد. وجود دیدگاه‌ها و سیاست‌های متفاوت نمی‌تواند و نباید از حرکت به سمت اتحادِ عملِ نیروهای ضد دیکتاتوری مانع شود.

نگاهی به کتاب «۱۷ تضاد و پایان سرمایه‌داری» نوشتهٔ دیوید هاروی

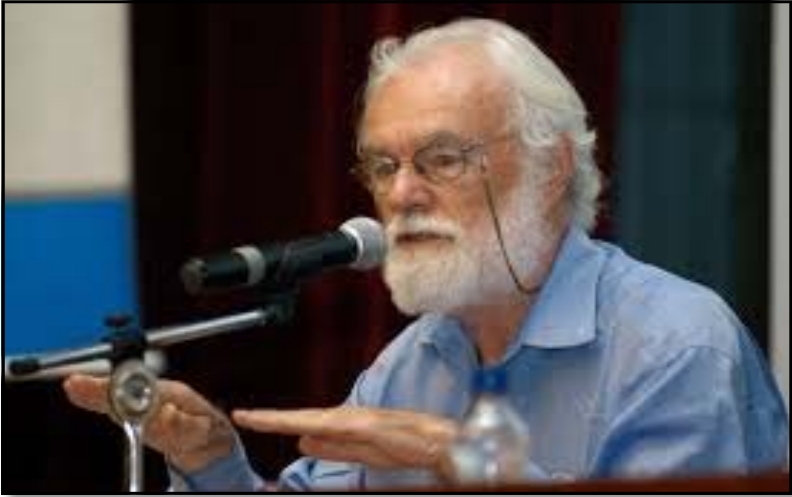
تضادهای درونی سرمایه‌داری در حال تشدید است ولی همان‌طور که دیوید هاروی در کتابش تذکر می‌دهد، بقای آیندهٔ این نظام شکست‌خورده و درهم‌شکسته در دست طبقهٔ رانت‌خوار است.

گزیده ای از برگردان نوشتهٔ جو گیل در روزنامهٔ چپ‌گرای انگلیسی مورنینگ استار

حکایت می‌کنند که شاه هندوستان از مخترع شطرنج پرسید که برای این اختراعش چه پاداشی می‌خواهد. او پاسخ داد: «برنج… یک دانه روی خانهٔ اوّل صفحهٔ شطرنج، دو دانه روی خانهٔ دوّم، ۴ دانهٔ روی خانهٔ سوّم، ۸ دانه روی خانهٔ بعدی، و به همین ترتیب به طور تصاعدی تا آخر، یعنی دو برابر کردن دانه‌ها روی هر خانهٔ بعدی» شاه بی‌درنگ موافقت کرد ولی بعد فهمید که به خانهٔ چهل و یکم که برسد (صفحهٔ شطرنج ۶۴ خانه دارد) همهٔ برنج موجود در دنیا هم برای برآوردن خواستِ مخترع شطرنج کافی نخواهد بود!

این حکایت نشانگر همان چیزی است که ممکن است مرگبارترین تضاد در میان ۱۷ تضادی باشد که پروفسور دیوید هاروی در کتاب جدید بسیار جالب و خواندنی‌اش دربارهٔ سرمایه‌داری، و جهانی که می‌توانیم پس از سرمایه‌داری بسازیم، دربارهٔ آنها بحث می‌کند. دیوید هاروی را شاید بتوان موفق‌ترین نویسنده‌ای دانست که توانسته است شاهکار کارل مارکس «سرمایه» را به زبان و بیانی روشن به عامهٔ مردم بشناساند. او کتاب‌های پرخوانندهٔ زیادی دربارهٔ سرمایه‌داری نوشته است و میلیون‌ها نفر فیلم درس‌های او دربارهٔ سرمایه را روی «یوتیوب» دیده‌اند.

به عوضِ رشد همه‌جانبه و تصاعدی– که همان‌طور که شاه هندوستان متوجه شد، سرانجام به مصرف همهٔ آنچه موجود است خواهد انجامید– هر روز بیش از پیش شاهد آنیم که برای جلوگیری از غارت و تباهی کرهٔ خاکی‌مان، باید به سوی اقتصادی با رشد صفر برویم. اما همان‌طور که دیوید هاروی در کتاب تازهٔ خودش توضیح می‌دهد، در پیش گرفتن چنین روندی برای سرمایه‌داری غیرممکن و ناشدنی است. او می‌نویسد: «بدون توسعه، سرمایه‌ای در کار نخواهد بود. اقتصاد سرمایه‌داری با رشدِ صفر، در حقیقت یک تضاد منطقی و منحصر به این نظام است. صاف و ساده، چنین چیزی نمی‌تواند وجود داشته باشد.» در نظام اقتصادی‌ای که به پول بی‌پشتوانه‌ای متکی است که همگام با رشد نظام مالی بدهی‌محور در این نظام گسترش یافته است، مفهوم «رشد» بیش از پیش به معنای ایجاد پول دیجیتالی ساختگی (مجازی) است که طیفی از حساب‌های دارایی ناپایدار را ایجاد می‌کند و باد می‌کند که بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند تا اینکه بترکنند. دیوید هاروی در بررسی تضاد میان سرمایه و طبیعت، به‌رغم ویرانی مداوم محیط طبیعی کرهٔ زمین توسط سرمایه‌داری، هنوز آن را یک تضاد گذشته و مرگبار برای سرمایه‌داری نمی‌داند. در عوض، او معتقد است که آنچه بقای سرمایه را در معرض خطر قرار می‌دهد، قدرت دادن ناخواسته به مالکان زمین و منابع طبیعی، و اساساً طبقهٔ رانت‌خوار است. وقتی که سرمایه‌داری وارد عرصه‌هایی می‌شود که در آنها نیروی کار هنوز به طور کامل منسجم نشده و آخرین بقایای سرزمین‌های



دست‌نخورده هنوز به طور کامل بهره‌برداری نشده است، زمینه برای نبرد به منظور دست‌اندازی بر منابع و رانت‌خواری از اقتصاد تولیدی فراهم می‌شود. این وضع نه‌فقط مانعی در برابر گسترش سرمایه به وجود می‌آورد، بلکه شکلی از بهره‌کشی است که آنچه را هم که از وسیلهٔ گذران زندگی کارگران باقی مانده است، می‌زُبابد. این نکته‌ای است که دیوید هاروی در کتاب تازه‌اش به طور متقاعد کننده‌ای بیان و ثابت می‌کند. او می‌نویسد: «سرمایه‌داری قرن بیست و یکم به نظر می‌آید که سخت دست‌اندرکار بافتن شبکه‌ای از قید و بندهایی است که در آن رانت‌خوارها، بازرگانان، غول‌های رسانه‌یی، و بیشتر از همه غول‌های مالی، بی‌رحمانه خون سرمایهٔ صنعتی تولیدی را می‌مکند و جان آن را می‌گیرند؛ حالا تازه از کارگران شاغل در تولید حرفی نمی‌زنیم.»

انقلاب فناوری در این چند سال اخیر، در مدتی بسیار کوتاه منجر به ایجاد شرکت‌های دیجیتالی غول‌پیکری شده است که از سرمایه‌داران کوچک‌تری که حالا مجبورند جنس‌های‌شان را در بازار دیجیتالی عرضه کنند و بفروشند، رانت می‌گیرند. «آپل» و «آمازون» هر دو از طریق عرضه کردن و فروش کالاهای تولیدکنندگان دیگر در «فروشگاه‌ها»ی دیجیتالی خود مبلغ گزافی به جیب می‌زنند، که نمونهٔ کلاسیک «رانت انحصاری» است. در سوی دیگر، درآمدِ شرکت‌های دیگری مثل «فیس‌بوک» متکی به میلیون‌ها «تولیدکنندهٔ بی‌جیره و موجب (یعنی کاربر‌ها) است که «موجودی» آنها (یعنی اطلاعات شخصی آنها) را به شرکت‌های ثالث می‌فروشند (به‌طور عمده برای بازاریابی و فروش). سرمایه‌داری بیش از پیش به «انباشت از راه سلَب مالکیت» (اصطلاح مفیدی که دیوید هاروی ساخته است) رو می‌آورد، که شیوه‌های گوناگونی دارد، از کلاهبرداری‌های مالی معروف به «پانزی» گرفته [به سرمایه‌گذاران در مدتی کوتاه سودهایی با نرخ زیاد پرداخت می‌شود که منبع آن، پولی است که از سرمایه‌گذاران دیگر گرفته می‌شود، و نه سودِ سرمایهٔ به کار انداخته شده] تا غارت امپریالیستی منابع.

سرمایه نه‌فقط با فشار روزافزونی از سوی رانت‌خوارها روبروست، بلکه سرچشمهٔ نیروی کار بسیار ارزان و نامسئجم هم به‌تدریج در حال خشک شدن است، حتّی با وجود آنکه جمعیت جهان رو به افزایش دارد. با توجه به اینکه در دهه‌های اخیر نیروی کار جهانی به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است، شاید آنچه گفته شد متناقض به نظر بیاید. ولی همان‌طور که دیوید هاروی می‌نویسد، این افزایش یک امر مقطعی است که یک بار اتفاق می‌افتد و بر اثر صنعتی شدن آسیا و تغییر بافت جمعیتی کشورهای مثل چین و پیر شدن جمعیت و کاهش نیروی کار در آن، همان‌طور که در اروپا و ژاپن رخ داد، این افزایش مقطعی نیروی کار هم محو خواهد شد. در نتیجه، فقط آفریقا می‌ماند که می‌تواند منبع بالقوهٔ جریان تازه‌ای از نیروی کار در اقتصادِ جهانی‌شدهٔ امروزی باشد. فقط مهاجرت و بهره‌کشی شدید می‌تواند این وضع را تغییر دهد. تضادِ درازمدت‌دیگری که وجود دارد، کاهش نسبی نیروی کار مولّد، یعنی نیروی کاری که می‌تواند اضافه‌ارزش تولید کند، در نتیجهٔ اتوماسیون (خودکارسازی) است، که منجر به کاهش نرخ سود می‌شود.

با پیش رفتن صنعت در همان راهی که کشاورزی طی کرد، شمار فزاینده‌ای از کارگران به «کار نمادین» مشغول می‌شوند، که به طور عمده کاری است که نه برای